

المنهج لمريد العمرة والحج

راهنمای حج و عمره

محمد بن صالح العثیمین

کتاب «راهنمای حج و عمره» اثر شیخ محمد بن صالح العثیمین، راهنمایی جامع و مورد اعتماد برای هر مسلمانی است که در پی انجام مناسک حج و عمره است. این کتاب، توضیحی کامل درباره آداب سفر، احکام احرام، و وظایف حاجی و عمره‌گزار ارائه می‌دهد و همه مطالب خود را بر اساس قرآن کریم و سنت نبوی بنیان نهاده است.

همچنین، کتاب به تفصیل به موضوعاتی مانند میقات‌های حج، انواع نُسُک، و احکام نماز مسافر می‌پردازد و روش صحیح انجام هر یک از ارکان حج و عمره را بر پایه آنچه از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده، تبیین می‌کند.

راهنمای حج و عمره

نوشته شیخ بزرگوار، علامه

محمد بن صالح العثیمین

غفر الله له ولوالديه وللمسلمین

مقدمه

همانا ستایش مخصوص الله است؛ او را حمد می‌گوییم، از او یاری و آمرزش می‌طلبیم و به سوی او توبه می‌کنیم و از شر نفس‌های خود و بدی‌های اعمالمان به او پناه می‌بریم. هر که را الله هدایت کند، هیچ‌کس نمی‌تواند او را گمراه سازد،

و هر که را گمراه کند، هیچ هدایتگری برای او نخواهد بود. گواهی می‌دهم که هیچ معبودی به حق جز الله نیست؛ یگانه و بی‌همتا است، و شریکی برای او نیست. و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستادهٔ اوست. درود الله و سلامش بر او و بر آل و اصحابش و کسانی باد که تا روز قیامت به نیکی از آنان پیروی کنند، و سلام و درود بسیار بر آنان باد، اما بعد:

حج از بهترین عبادات و گرامی‌ترین طاعات است؛ زیرا یکی از ارکان اسلام است که خداوند، محمد صلی الله علیه وسلم را برای آن فرستاده و دین بنده جز با آن سامان نمی‌یابد. و از آنجایی که عبادت باعث تقرب به الله نمی‌شود و پذیرفته نمی‌شود مگر با دو امر:

اول: اخلاص برای الله عزوجل؛ یعنی با عبادتش خواهان خشنودی الله و سرای آخرت باشد، نه ریا و خودنمایی.

دوم: پیروی از پیامبر ﷺ در گفتار و رفتار؛ و این پیروی از پیامبر ﷺ ممکن نیست مگر با شناخت سنت او. بنابراین، کسی که بخواهد واقعاً از پیامبر پیروی کند، باید سنت او را بیاموزد؛ و این یادگیری باید از اهل علمی باشد که با سنت آشنایی دارند، چه از طریق نوشتن و چه از راه آموزش شفاهی.

بر اهل علم که وارثان پیامبر ﷺ هستند و جانشین ایشان در امت هستند، واجب است که عبادت‌ها، اخلاق و روابط خود را بر اساس آنچه از سنت پیامبرشان ﷺ آموخته‌اند تنظیم کنند، و آن را به دیگران نیز برسانند و مردم را به آن دعوت کنند؛

تا هم خودشان از میراث پیامبر ﷺ - در علم، عمل، تبلیغ و دعوت - بهره‌مند شوند و هم در شمار کسانی باشند که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، و یکدیگر را به حق و شکیبایی سفارش کردند.

این خلاصه‌ای است دربارهٔ مناسک حج و عمره که در [نگارش] آن بر اساس آنچه از نصوص کتاب و سنت می‌دانم پیش رفته‌ام و از الله تعالی خواهانم که آن را خالصانه برای خودش قرار دهد و برای بندگان سودمند گرداند.

مؤلف

آداب سفر

برای کسی که به سوی حج یا دیگر عبادات [از خانه و شهر خود] خارج می‌شود شایسته است که نیت تقرب به الله عزوجل را در همهٔ احوال در یاد داشته باشد؛ «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَّا نَوَى». «همانا کارها به نیت‌ها وابسته است و هر کس همان را دارد که نیت کرده است».¹

و شایسته است که انسان به اخلاق نیکو آراسته باشد، مانند: بخشنده‌گی، گشاده‌رویی، جوانمردی، صمیمیت با همراهان،

1 روایت بخاری: کتاب بدء الوحي، باب كيف كان بدء الوحي إلى رسول الله ﷺ، به‌شماره (۱)، ومسلم: کتاب الإمارة، باب قوله ﷺ: «إنما الأعمال بالنية» وأنه يدخل فيه الغزو وغيره من الأعمال، به‌شماره (۱۹۰۷)، از حدیث عمر بن الخطاب رضي الله عنه.

کمک به آن‌ها با مال و توان جسمی، و شاد کردن دل‌هایشان. این‌ها علاوه بر انجام واجباتی است که خداوند بر او مقرر کرده و دوری از کارهای حرام.

و شایسته است که در هزینه‌کرد و تهیه وسایل سفر بخشندگی نشان دهد، و بیشتر از مقدار نیاز خود همراه داشته باشد؛ تا در صورت پیش آمدن نیازهای غیرمنتظره، دچار مشکل نشود.

و شایسته است که هنگام سفر و در سفر اذکاری را که از پیامبر ﷺ وارد شده را بگوید، از جمله:

۱- هنگامی که پای خود را بر مرکبش می‌گذارد، بگوید: «بسم الله». و زمانی که به‌طور کامل بر آن سوار شد، باید نعمت خداوند بر بندگان را به‌خاطر فراهم ساختن مرکب‌های گوناگون یاد کند، سپس بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، (سُبْحَنَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ)، اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ فِي سَفَرِنَا هَذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوَى، وَمِنَ الْعَمَلِ مَا تَرْضَى، اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا هَذَا، وَاطْوِ عَنَّا بُعْدَهُ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ، وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعَثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ الْمُنْظَرِ وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ فِي الْمَالِ وَالْأَهْلِ،». «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ، وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ. اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ فِي سَفَرِنَا هَذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوَى، وَمِنَ الْعَمَلِ مَا تَرْضَى، اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا هَذَا، وَاطْوِ عَنَّا بُعْدَهُ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ، وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعَثَاءِ السَّفَرِ، وَكَآبَةِ الْمُنْظَرِ، وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ فِي الْمَالِ وَالْأَهْلِ» (پاک و منزله است کسی که

این [وسیله] را در خدمت ما گماشت و [گرنه] ما خود توان این کار را نداشتیم؛ و ما به پیشگاه پروردگارمان باز می‌گردیم. یا الله، ما در این سفر از تونیکی و پرهیزگاری و عملی که می‌پسندی درخواست می‌کنیم. یا الله، این سفر را بر ما آسان بگردان و دوری راه را برای ما کوتاه بفرما. یا الله، تو همراه و یاورم در سفر و جانشینم در خانواده‌ام هستی. یا الله، از سختی‌های سفر و دیدن مناظر غم‌انگیز و پیش‌آمدهای ناگوار در مال و خانواده و فرزند به تو پناه می‌آورم.¹

۲- گفتن «الله اکبر» هنگام بالا رفتن به مکانی بلند، و گفتن «سبحان الله» هنگام پایین آمدن به مکانی فروتر.²

۳- هرگاه در محلی توقف کرد و منزل گرفت بگوید: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ». «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ»: «پناه می‌برم به کلمات کامل الله از شر آنچه خلق نموده است».³ زیرا هر کس این دعا را بگوید، هیچ آسیبی به او نخواهد رسید تا زمانی که از همان منزلی که در آن دعا را گفته، کوچ کند.

1 روایت مسلم: کتاب الحج، باب ما يقول إذا ركب إلى سفر الحج وغيره، به شماره (۱۳۴۲)، از حدیث ابن عمر رضی الله عنهما.

2 روایت بخاری: کتاب الجهاد والسير، باب التسييح إذا هبط وادياً، به شماره (۲۹۹۳)، از حدیث جابر رضی الله عنه.

3 به روایت مسلم: کتاب الذکر والدعاء والتوبة والاستغفار، باب في التعوذ من سوء القضاء ودرک الشقاء وغيره، به شماره (۲۷۰۸) از حدیث خولة بنت حکیم رضی الله عنها.

سفر زن

برای زن جایز نیست که برای حج یا مقصد دیگری به سفر برود مگر آنکه محرمی همراه او باشد، چه این سفر طولانی باشد یا کوتاه و چه زنانی همراه او باشند یا خیر و چه این زن جوان باشد یا پیر؛ به دلیل عام بودن فرموده پیامبر ﷺ: «لَا تُسَافِرُ الْمَرْأَةُ إِلَّا مَعَ ذِي مَحَرَمٍ». «زن سفر نمی کند مگر آنکه محرمی همراهش باشد»¹.

حکمت (دلیل) ممنوع بودن سفر زن بدون محرم این است که زن از نظر عقل و توانایی دفاع از خود، محدودیت دارد و ممکن است طمع مردان را برانگیزد؛ بنابراین احتمال دارد فریب بخورد، یا مورد زور و اجبار قرار گیرد، یا اینکه از لحاظ دینداری ضعیف باشد و دنبال خواهش های نفسانی خود برود، و در نتیجه طعمه ای برای طمع کاران شود. محرم وظیفه دارد از او محافظت کند، آبرویش را حفظ نماید و از او دفاع کند؛ به همین دلیل، شرط است که محرم، بالغ و عاقل باشد؛ پس کودک نابالغ یا کسی که عقل ندارد، کفایت نمی کند.

محرم یعنی شوهر زن، و هر کسی که از روی قرابت یا به سبب شیرخوارگی و یا از روی پیوند سببی، ازدواج او با

1 روایت بخاری: کتاب جزاء الصید، باب حج النساء، به شماره (۱۸۶۲)، و مسلم: کتاب الحج، باب سفر المرأة مع محرم إلى حج وغيره، به شماره (۱۳۴۱)، از حدیث ابن عباس رضی الله عنهما.

این زن برای همیشه حرام باشد. محارم نسبی از روی قرابت و خویشاوندی هفت تن هستند:

۱- پدران و پدربزرگان و هرچه بالاتر، چه از سوی مادر یا از سوی پدر باشد (پدر پدر و بالاتر و پدر مادر و بالاتر).

۲- فرزندان و نوه‌های پسری و دختری و هر چه پایین‌تر باشند.

۳- برادران، چه برادر تنی باشند یا برادر پدري یا برادر مادري.

۴- پسران برادرها، چه پسران برادر تنی باشد یا پسران برادر پدري یا پسران برادر مادري.

۵- پسران خواهران، چه پسران خواهران تنی باشند و چه پسران خواهران پدري یا پسران خواهران مادري.

۶- عموها؛ چه تنی باشند (برادران تنی پدر باشند) یا عموی پدري (يعنی برادر پدري پدر) باشند یا عموی مادري (يعنی برادر مادري پدر).

۶- دایی‌ها، چه این دایی‌ها دایی تنی باشند (برادران تنی مادر باشند) یا برادر پدري [مادر] باشند یا برادر مادري [مادر] باشند.

محارم شیرینی نیز همانند محارم نسب هستند؛ به دلیل سخن پیامبر ﷺ که می‌فرماید: «يَحْرُمُ مِنَ الرِّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ». «آنچه با نسب حرام می‌شود، با رضاع نیز حرام می‌شود»¹.

و محارم سببی (آنان که با ازدواج محرم می‌شود):

۱- پسران شوهر زن (پسران شوهر از زنی دیگر) و پسران پسر و پسران دختر او تا پایین (نوه‌ها)، چه از زنی که پیش از او بوده، یا زنی که هم اکنون نیز همسر شوهر اوست، یا کسی که بعد از او با شوهرش ازدواج کند.

۲- پدران شوهر زن و اجداد او و هر چه بالا باشند، چه اجداد پدری‌اش باشند یا اجداد مادری‌اش.

۳- شوهران دختران (زن) و شوهران دختران پسران (زن)، و شوهران دختران دخترانش و هر چه پایین‌تر باشند. در این سه مورد به مجرد عقد، محرمیت ثابت می‌شود حتی اگر با مرگ یا طلاق یا فسخ از او جدا شود محرمیت این سه باقی می‌ماند.

۴- شوهران مادران و شوهران مادر بزرگ‌ها - هر چند مادر یا مادر بزرگ در هر نسلی بالاتر باشند - تنها زمانی محرم دختران همسر خود یا نوه‌های او یعنی دختران پسران یا دختران دختران او می‌شوند که با آن زن همبستر شده باشند

1 روایت بخاری: کتاب الشهادات، باب الشهادة على الأنساب، به شماره (۲۶۴۵)، ومسلم: کتاب الرضاع، باب تحريم ابنة الأخ من الرضاعة، به شماره (۱۴۴۷)، از حدیث ابن عباس رضی الله عنهما.

(رابطه زناشویی برقرار کرده باشند). اگر این رابطه رخ دهد، آن مرد نسبت به دختران همسرش از شوهر قبلی یا بعدی، و همچنین نسبت به دختران پسران و دختران دختران او، محرم می‌شود، حتی اگر بعداً زن را طلاق دهد.

اما اگر فقط عقد ازدواج صورت گرفته باشد و قبل از همبستری همسرش را طلاق بدهد، محرم دختران، یا نوه‌های او (چه از پسر و چه از دختر) نخواهد بود.

نماز مسافر

دین اسلام، دین آسانی و سهولت است که در آن دشواری و مشقتی نیست و هر جا مشقتی باشد الله درهایی را برای آسانی می‌گشاید؛ الله متعال می‌فرماید:

﴿...هُوَ أَجْتَبَكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ...﴾

(...او شما را برگزیده و در دین برای شما هیچ سختی و مشقتی قرار داده نشده است...) [الحج: ۷۸]. و رسول الله ﷺ می‌فرماید: «الدِّينُ يُسْرٌ». «دین آسان است»^۱. و علما گفته‌اند: «مشقت، آسانی را جلب می‌کند».

۱ به روایت بخاری در: کتاب الإیمان، باب الدین یسر، به‌شماره (۳۹)، از حدیث ابوهریره رضی الله عنه.

و چون در سفر احتمال مواجه شدن با مشقت و سختی وجود دارد، احکام آن آسان‌تر گرفته شده‌اند؛ از جمله این آسان‌گیری‌ها موارد زیر است:

۱- برای مسافر جایز است که در صورت نیافتن آب، یا اگر آبی که دارد برای خوردن و آشامیدن لازم است، تیمم کند. اما اگر گمان قوی دارد که پیش از پایان وقت فضیلت نماز (وقت برتر برای نماز خواندن) به آب خواهد رسید، بهتر است نماز را به تأخیر بیندازد تا بتواند با آب وضو بگیرد و پاک شود.

۲- از احکام مشروع و مجاز برای مسافر این است که نمازهای چهار رکعتی را شکسته بخواند، یعنی آن‌ها را دو رکعتی انجام دهد، از زمانی که از شهر خود خارج می‌شود تا زمانی که به آن باز می‌گردد، حتی اگر مدت سفر طولانی شود؛ چرا که در «صحیح بخاری» از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَقَامَ بِمَكَّةَ عَامَ الْفَتْحِ تِسْعَةَ عَشَرَ يَوْمًا يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ». «پیامبر ﷺ در سال فتح [مکه] نوزده روز در مکه ماند که در آن [نمازهای چهار رکعتی را] دو رکعت ادا می‌کرد». ۱. و پیامبر ﷺ بیست روز در تبوک ماند که در این مدت نماز را شکسته ادا می‌کرد. ۲.

۱ روایت بخاری: أبواب تقصير الصلاة، باب ما جاء في التقصير وكم يقيم حتى يقصر، به‌شماره (۱۰۸۰)، از حدیث ابن عباس رضی الله عنهما.

۲ روایت ابوداود: تفریع صلاة السفر، باب إذا أقام بأرض العدو يقصر، به‌شماره (۱۲۳۵)، از حدیث جابر رضی الله عنه.

اما اگر مسافر پشت سر امامی که نماز را به صورت چهار رکعتی می‌خواند، نماز بخواند، باید او نیز به پیروی امام، نماز را چهار رکعت بخواند؛ چه از ابتدای نماز به امام اقتدا کرده باشد و چه در میانه آن. بنابراین، زمانی که امام سلام داد، او باید نماز را تا چهار رکعت کامل کند. به دلیل این سخن پیامبر ﷺ: «إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ، فَلَا تَخْتَلِفُوا عَلَيْهِ». «همانا امام برای آن [امام] شده تا به او اقتدا شود، پس با او اختلاف نکنید»¹. و به دلیل فرمایش کلی پیامبر ﷺ که فرمودند: «فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا، وَمَا فَاتَكُمْ فَأَتِمُّوا». «پس آنچه را [از نماز جماعت] درک کردید، نماز بخوانید، و آنچه از شما فوت شد، کاملش کنید»². و از ابن عباس رضی الله عنهما پرسیدند: چرا مسافر اگر به تنهایی نماز بگذارد دو رکعت، و اگر پشت سر یک مقیم نماز بخواند چهار رکعت می‌خواند؟ ایشان فرمودند: «این سنت است»³. «ابن عمر رضی الله عنهما هرگاه با امام

1 روایت بخاری: کتاب الأذان، باب إنما جعل الإمام ليؤتم به، به شماره (۶۸۹)، ومسلم: کتاب الصلاة، باب اتمام المأموم بالإمام، به شماره (۴۱۱)، از حدیث انس رضی الله عنه.

2 به روایت بخاری: کتاب الأذان، باب لا يسعى إلى الصلاة وليأت بالسكينة والوقار، به شماره (۶۳۶)، ومسلم: کتاب المساجد ومواضع الصلاة، باب استحباب إتيان الصلاة بوقار وسكينة والنهي عن إتيانها سعيًا، به شماره (۶۰۲)، از حدیث ابوهریره رضی الله عنه.

3 به روایت امام احمد (۲۱۶/۱).

نماز می‌خواند، آن را چهار رکعت می‌خواند، و هرگاه آن را تنها می‌خواند، دو رکعت می‌گزارد. یعنی: در سفر»¹.

۳- از احکام مشروع برای مسافر این است که در صورت نیاز، نماز ظهر و عصر، و همچنین نماز مغرب و عشاء را با هم جمع کند؛ مانند زمانی که در حال حرکت مداوم است. در این صورت، بهتر است آنچه برای او آسان‌تر و راحت‌تر است انجام دهد، خواه جمع به صورت تقدیم (خواندن نماز دوم در وقت اول) باشد یا تأخیر (خواندن نماز اول در وقت دوم).

اما اگر مسافر نیازی به جمع بین نمازها نداشته باشد، بهتر آن است که نمازها را جداگانه و در وقت خود بخواند. ولی اگر هم آنها را با هم جمع کند، اشکالی ندارد. مثالی برای این حالت: مسافری که در مکانی توقف کرده و قصد ندارد پیش از فرا رسیدن وقت نماز دوم (مثلاً عصر یا عشاء) از آنجا حرکت کند، در این صورت بهتر است هر نماز را در وقت خودش بخواند؛ چون نیازی به جمع کردن نیست.

1 به روایت مسلم: کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب قصر الصلاة بمنى، به شماره (۶۹۴).

میقات‌ها

«میقات‌ها» مکان‌هایی هستند که پیامبر ﷺ آن‌ها را تعیین کرده‌اند تا هر کسی که قصد حج یا عمره دارد، از آنجا مُحَرَّم شود. میقات‌ها پنج مکان هستند:

اول: «ذو الخلیفة» که به آن «ابیار علی» نیز گفته می‌شود، و برخی آن را «الحساء» می‌نامند. فاصله آن تا مکه حدود ده مرحله (تقریباً ۴۰۰ کیلومتر) است. این میقات مخصوص اهل مدینه است، و همچنین برای هر کسی که از این مسیر عبور کند، حتی اگر از اهالی مدینه نباشد.

دوم: «الجُحفة»؛ روستای قدیمی‌ای است که فاصله آن تا مکه حدود پنج مرحله (تقریباً ۲۰۰ کیلومتر) است. این روستا ویران شده، بنابراین مردم به‌جای آن از «رابغ» مُحَرَّم می‌شوند. این میقات مخصوص اهل شام است و همچنین برای هر کسی که از آن مسیر عبور کند، حتی اگر اهل شام نباشد.

سوم: «یَلْمَلَم»؛ کوه یا منطقه‌ای در سرزمین تهامه است که فاصله‌اش تا مکه حدود دو مرحله (تقریباً ۸۰ کیلومتر) راه است. این میقات مخصوص اهل یمن است و همچنین برای هر کسی که از آن مسیر عبور کند، حتی اگر اهل یمن نباشد.

چهارم: «قَرْنُ المنازل» که به آن «السَّیْل» نیز گفته می‌شود. فاصله آن تا مکه حدود دو مرحله (تقریباً ۸۰ کیلومتر) است. این میقات مخصوص اهل نجد است و همچنین برای هر کسی که از آن مسیر عبور کند، حتی اگر اهل نجد نباشد.

پنجم: «ذات عرق» که به آن «الضَّرِّيَّة» نیز گفته می‌شود. فاصله آن تا مکه دو مرحله (تقریباً ۸۰ کیلومتر) است. این میقات مخصوص اهل عراق است و همچنین برای هر کسی که از آن مسیر عبور کند، حتی اگر اهل عراق نباشد.

کسی که به مکه نزدیکتر از این میقات‌ها باشد، میقات او همان جایی است که در آن قرار دارد؛ و از همان‌جا مُحَرَّم می‌شود. اهل مکه نیز اگر بخواهند برای حج مُحَرَّم شوند، از خود مکه مُحَرَّم می‌شوند. اما اگر بخواهند برای عمره مُحَرَّم شوند، باید از خارج حرم (یعنی از منطقه جِل) مُحَرَّم شوند. به‌دلیل این سخن پیامبر ﷺ به عبدالرحمن بن ابی‌بکر که فرمود: «أَخْرُجْ بِأَخِيكَ - يَعْنِي عَائِشَةَ - مِنَ الْحَرَمِ، فَلْتَهْلُ بِعُمْرَةٍ». «خواهرت - یعنی عایشه - را از محدوده حرم بیرون ببر، تا از آن‌جا مُحَرَّم شده و عمره را آغاز کند»^۱.

کسی که مسیرش از سمت راست یا چپ یکی از این میقات‌ها می‌گذرد، باید هنگامی که به نزدیکترین میقات نسبت به مسیر خود رسید، مُحَرَّم شود. و کسی که در هواپیما است، باید زمانی که از بالای میقات عبور می‌کند، مُحَرَّم شود؛ بنابراین باید پیش از رسیدن به میقات آماده شده و لباس احرام را بپوشد، و همین‌که به میقات رسید، فوراً نیت احرام

۱ به‌روایت بخاری: کتاب الحج، باب قول الله تعالى: ﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَةٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ﴾ [البقرة: 197]، به‌شماره (۱۵۶۰)، و مسلم: کتاب الحج، باب بیان وجوه الإحرام، و أنه يجوز إفراد الحج والتمتع والقران، وجواز إدخال الحج على العمرة، ومتى يحل القارن من نسكه، به‌شماره (۱۲۱۱)، از حدیث عائشة رضی الله عنها.

کند. تأخیر در احرام جایز نیست. برخی افراد در هواپیما هستند و قصد حج یا عمره دارند، اما هنگام عبور از میقات مُحَرَّم نمی‌شوند و احرام را تا زمانی که در فرودگاه فرود می‌آیند به تأخیر می‌اندازند، و این کار جایز نیست؛ زیرا نوعی تجاوز از حدود الهی است. البته اگر کسی از میقات عبور کند در حالی که قصد حج یا عمره ندارد، ولی بعداً نیت حج یا عمره کند، در این صورت از همان جایی که نیت کرده مُحَرَّم می‌شود و گناهی بر او نیست.

کسی که از این میقات‌ها عبور می‌کند ولی قصد حج یا عمره ندارد - بلکه می‌خواهد برای دیدار با خویشاوند، تجارت، طلب علم، درمان یا هر هدف دیگری به مکه برود - بر او واجب نیست که مُحَرَّم شود؛ به استناد حدیث ابن عباس رضی الله عنهما که در آن آمده است: پیامبر ﷺ میقات‌ها را تعیین کرد، سپس فرمود: «فَهَئِذَا هُنَّ، وَلِمَنْ أَتَى عَلَيْهِنَّ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِنَّ، لِمَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ». «این [میقات‌ها] برای آن [شهرها] است و برای کسانی از غیر اهل این [شهرها] که قصد حج و عمره دارند و از آنجا آمده باشند [و عبور کنند]»¹. پس، پیامبر ﷺ حکم (احرام از میقات) را مخصوص کسی دانست که قصد حج یا عمره دارد؛ و از این سخن چنین برداشت می‌شود که کسی که قصد حج یا عمره ندارد، احرام از میقات بر او واجب نیست.

1 روایت بخاری: کتاب الحج، باب مهل أهل مكة للحج والعمرة، به‌شماره (1524)، ومسلم: کتاب الحج، باب مواقیات الحج والعمرة، به‌شماره (1181)، از حدیث ابن عباس رضی الله عنهما.

همچنین، قصد حج یا عمره برای کسی که پیش‌تر حج واجب خود را انجام داده، الزامی نیست؛ زیرا حج واجب در طول عمر تنها یکبار لازم است. چنان‌که پیامبر ﷺ فرمود: «الْحَجُّ مَرَّةً، فَمَنْ زَادَ فَهُوَ تَطَوُّعٌ». «حج تنها یک بار [واجب] است، و افزون بر آن تَطَوُّع [مستحب] محسوب می‌شود»¹. اما بهتر آن است که انسان خود را از انجام نُسُکِ مستحب محروم نکند، تا پاداش آن را به دست آورد؛ زیرا در این زمان احرام بستن آسان است، و سپاس و نعمت از آن خداوند است.

انواع نُسُک

مناسک حج سه نوع هستند: تمتع، افراد، قرآن.

تمتع: یعنی اینکه شخص در ماه‌های حج (شوال، ذی‌القعدة و دهه اول ذی‌الحجه) فقط برای عمره مُحَرَّم شود. وقتی به مکه رسید، طواف و سعی عمره را انجام دهد و سپس موی سر خود را بتراشد یا کوتاه کند (و از احرام خارج شود). سپس در روز ترویبه، که روز هشتم ذی‌الحجه است، دوباره برای حج مُحَرَّم شود و تمام اعمال حج را به جا آورد.

و افراد: یعنی اینکه شخص فقط برای حج مُحَرَّم شود (نه عمره). وقتی به مکه می‌رسد، طواف قُدوم (طواف هنگام

1 روایت مسلم: کتاب الحج، باب فرض الحج مرة في العمر، به‌شماره (۱۳۳۷)، وأحمد (۲۹۰/۱)، و لفظ حدیث از اوست، از حدیث ابوهریره رضی الله عنه.

ورود) انجام می‌دهد، سپس سعی حج را به‌جا می‌آورد، اما نه موهائیش را می‌تراشد و نه کوتاه می‌کند، و از احرام خارج نمی‌شود، بلکه در حال احرام باقی می‌ماند تا زمانی که پس از سنگ زدن به ستون عقبه در روز عید قربان از احرام خارج شود. اگر هم سعی حج را تا بعد از طواف حج (طواف افاضه) به تأخیر بیندازد، اشکالی ندارد.

و «قِران»: یعنی اینکه شخص به‌طور هم‌زمان برای عمره و حج مُحرم شود، یا ابتدا برای عمره مُحرم شود و پیش از شروع طواف آن، نیت حج را نیز به آن اضافه کند. اعمال شخص قارن (کسی که قِران انجام می‌دهد) مانند اعمال مفرد (کسی که فقط حج به‌جا می‌آورد) است، با این تفاوت که قارن باید قربانی (هدی) بدهد، ولی مفرد نیازی به قربانی ندارد.

و بهترین این سه نوع (تمتّع، إفراد، قِران) تمتّع است؛ و همین را پیامبر ﷺ به یاران خود دستور داد و آن‌ها را به انجامش تشویق کرد. حتی اگر کسی ابتدا با نیت قِران یا إفراد مُحرم شده باشد، تأکید شده است که احرام خود را به عمره تغییر دهد تا به صورت تمتّع درآید، حتی اگر بعد از طواف و سعی باشد. زیرا زمانی که پیامبر ﷺ در حَجَّة‌الوداع طواف و سعی انجام داد و همراه با او اصحابش نیز بودند، به تمام کسانی که قربانی همراه نداشتند دستور داد که احرام خود را به عمره تغییر دهند، موهای خود را کوتاه کنند و از احرام خارج شوند، و فرمود: «لَوْلَا أَنِّي سَقْتُ الْهَدْيَ، لَفَعَلْتُ مِثْلَ الَّذِي

أَمَرْتُكُمْ بِهِ». «اگر هَدی (حیوان قربانی) را نیاورده بودم مانند کاری را انجام می دادم که شما را به آن امر کردم»¹.

شاید شخصی ابتدا برای عمره مُحَرَّم شود با نیت تمتّع (یعنی عمره را بهجا آورد و بعد از آن در ایام حج، برای حج مُحَرَّم شود)، اما قبل از اینکه بتواند اعمال عمره را به پایان برساند، زمان وقوف در عرفه برسد. در این وضعیت، باید نیت حج را به احرام خود اضافه کند و به این ترتیب قرآن انجام دهد (یعنی همزمان عمره و حج). برای روشن تر شدن موضوع، به دو مثال اشاره می کنیم:

مثال اول: زنی برای عمره مُحَرَّم شده بود با نیت تمتّع به حج، اما پیش از آنکه طواف کند، دچار حیض یا نفاس شد و تا زمان رسیدن به وقت وقوف در عرفه پاک نشد. در این حالت، باید نیت حج را به احرام عمره اش اضافه کند و به قرآن تبدیل شود. پس در حالت احرام باقی می ماند و همان اعمالی را انجام می دهد که حاجی انجام می دهد، با این تفاوت که تا زمانی که پاک نشود و غسل نکند، طواف خانه کعبه و سعی بین صفا و مروه را انجام نمی دهد.

مثال دوم: شخصی با نیت عمره مُحَرَّم تمتّع مُحَرَّم شده است، اما مشکلی برایش پیش می آید که مانع ورود او به مکه پیش از روز عرفه می شود. در این صورت، نیت حج را به عمره اش

1 به روایت بخاری: کتاب الحج، باب التمتع والإقران والإفراد بالحج، به شماره (۱۵۶۸)، ومسلم: کتاب الحج، باب بیان وجوه الإحرام، به شماره (۱۲۱۶)، از حدیث جابر رضی الله عنه.

اضافه می‌کند و مُحَرَّم به صورت قِران می‌شود. بنابراین در حالت احرام باقی می‌ماند و همان اعمالی را انجام می‌دهد که حاجی انجام می‌دهد.

شخص مُحَرَّمی که هَدی بر او لازم است

شخص مُحَرَّمی که قربانی (هَدی) بر او واجب است، کسی است که حج تمتع یا قِران انجام می‌دهد؛ اما کسی که به صورت افراد حج انجام می‌دهد، قربانی بر او واجب نیست.

مُتَمَتِّع کسی است که در ماه‌های حج (یعنی پس از ورود ماه شوال) برای عمره مُحَرَّم می‌شود و پس از انجام اعمال عمره از احرام خارج می‌گردد، سپس در همان سال برای حج مُحَرَّم می‌شود. اگر کسی پیش از آغاز ماه شوال برای عمره مُحَرَّم شده باشد، متمتع محسوب نمی‌شود و در نتیجه قربانی (هَدی) بر او واجب نیست، چه رمضان را در مکه روزه گرفته باشد یا نه؛ زیرا روزه‌داری در رمضان هیچ اثری در این حکم ندارد. معیار، زمان بستن احرام عمره است؛ اگر این احرام پیش از ماه شوال باشد، هَدی واجب نیست، اما اگر پس از ورود شوال باشد، شخص متمتع است و در صورت تحقق سایر شرایط، قربانی بر او واجب خواهد بود. اما آنچه برخی از عوام تصور می‌کنند که ملاک، روزه‌داری در رمضان است به این معنا که اگر کسی رمضان را در مکه روزه گرفته باشد، هَدی بر او واجب نیست، و اگر روزه نگرفته باشد، باید قربانی بدهد این اعتقاد نادرست است و پایه شرعی ندارد.

قارن کسی است که به طور همزمان برای عمره و حج مُحَرَّم می‌شود، یا ابتدا برای عمره مُحَرَّم شده و سپس قبل از شروع طواف عمره، نیت حج را به آن اضافه می‌کند. به این صورت، اعمال عمره و حج را به‌طور همزمان انجام می‌دهد.

قربانی (هَدی) بر متمتع و قارن واجب نیست مگر این که این دو نفر از حاضران مسجد الحرام (یعنی اهل حرم یا کسانی که در نزدیکی مکه زندگی می‌کنند) نباشند. اگر این افراد از حاضران مسجد الحرام باشند، بر آن‌ها قربانی واجب نیست. حاضران مسجد الحرام عبارتند از اهل مکه و کسانی که در مناطقی نزدیک به مکه زندگی می‌کنند به طوری که فاصله آن‌ها با مکه به اندازه مسافتی که به عنوان سفر محسوب می‌شود نباشد، مانند اهل شرایع و مناطق مشابه. در این صورت، قربانی بر آن‌ها واجب نیست. اما کسانی که از مناطق دورتر مانند اهل جده هستند و فاصله‌شان با مکه به اندازه‌ای است که آن را سفر به حساب می‌آوریم، باید قربانی بدهند. همچنین، اگر کسی اهل مکه باشد و به منظور کسب علم یا هر هدف دیگری به جایی خارج از مکه سفر کند و سپس برای انجام حج به مکه بازگردد و نیت تمتع کند، بر او قربانی واجب نیست؛ زیرا معیار، محل سکونت اصلی اوست و از آنجا که مکه محل سکونتش بوده، هَدی بر او واجب نیست. اما اگر از مکه به جای دیگر مهاجرت کرد و سپس برای انجام تمتع به مکه بازگشت، قربانی بر او واجب خواهد بود، زیرا در این صورت او دیگر از حاضران مسجد الحرام به شمار نمی‌آید.

قربانی واجب بر متمتع و قارن، باید یک گوسفند باشد که به عنوان قربانی قابل قبول است، یا یک هفتم شتر، یا یک هفتم گاو. اگر شخص نتواند قربانی کند، باید سه روز در ایام حج روزه بگیرد و هفت روز دیگر پس از بازگشت به خانه‌اش.

این سه روز را می‌تواند در ایام تشریق (روزهای یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی‌حجه) روزه بگیرد، یا قبل از آن پس از احرام عمره روزه بگیرد. اما نباید در روز عید یا روز عرفه روزه بگیرد، چون پیامبر ﷺ از روزه گرفتن در روزهای عیدین (عید فطر و عید قربان) نهی کرده است¹، و همچنین از روزه گرفتن در روز عرفه در عرفه نهی کرده است.²

این سه روز را می‌تواند به صورت پیوسته یا جداگانه روزه بگیرد، ولی نباید آن‌ها را پس از ایام تشریق به تأخیر بیندازد. اما هفت روز باقی‌مانده را پس از بازگشت به خانه‌اش می‌تواند روزه بگیرد، و می‌تواند آن‌ها را پیوسته یا جداگانه روزه بگیرد.

1 به روایت بخاری: کتاب الصوم، باب صوم یوم الفطر، به شماره (۱۹۹۰)، و مسلم: کتاب الصیام، باب النهی عن صوم یوم الفطر ویوم الأضحی، به شماره (۱۱۳۷)، از حدیث عمر.

2 روایت ابوداود: کتاب الصوم، باب فی صوم یوم عرفة بعرفة، به شماره (۲۴۴۰)، و ابن ماجه: کتاب الصیام، باب صیام یوم عرفة، به شماره (۱۷۳۲)، از حدیث ابوهریره رضی الله عنه.

روزهای ذبح هدی (قربانی حج) چهار روز هستند: روز عید قربان (روز دهم ذی‌حجه) و سه روز بعد از آن (یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی‌حجه). اگر کسی پیش از این روزها قربانی کند، قربانی او به عنوان هدی پذیرفته نمی‌شود، بلکه فقط به عنوان گوشت معمولی است و نمی‌تواند از آن برای هدی استفاده کند؛ زیرا پیامبر ﷺ قربانی خود را قبل از روز عید قربان ذبح نکرد. قربانی (هدی) جزء مناسک حج است، و پیامبر ﷺ فرمودند: «خُذُوا عَلَيَّ مَنَاسِكُمْ». «مناسک خود را از من بگیرید»¹. و در حدیث از ایشان روایت شده که فرمود: «كُلُّ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ ذَبْحٌ». «همه ایام تشریق [ایام] ذبح است»². و ایام تشریق همان سه روز پس از عید است.

ذبح هدی در این روزها (روز عید و سه روز بعد از آن) هم در شب و هم در روز مجاز است، اما روز بهتر است. همچنین می‌توان قربانی را در منایا مکه ذبح کرد، ولی ذبح در منایا بهتر است. با این حال، اگر ذبح در مکه برای فقرا مفیدتر باشد و بهره‌مندی از آن در منایا دشوار باشد، باید آنچه که مفیدتر و مناسب‌تر است، انجام شود. بنابراین، اگر کسی قربانی خود را تا روز سیزدهم به تأخیر بیندازد و در مکه ذبح کند، اشکالی ندارد.

1 به روایت مسلم: کتاب الحج، باب استحباب رمي جمرة العقبة يوم النحر راکباً، و بیان قوله ﷺ: «لِتَأْخُذُوا مَنَاسِكُمْ»، به شماره (۱۲۹۷)، از حدیث جابر رضی الله عنه.

2 به روایت احمد (۸۲/۴) از حدیث جبیر بن مطعم رضی الله عنه.

باید دانست که واجب شدن قربانی (هَدی) بر کسی که قادر به انجام آن است، یا واجب شدن روزه برای کسی که نمی‌تواند قربانی انجام دهد، باری سنگین بر دوش فرد یا عذاب جسمانی بدون فایده نبوده، بلکه این امر بخشی از تکمیل مناسک حج و کامل کردن آن است. این نیز از رحمت و لطف خداوند است که برای بندگان خود دستوراتی را قرار داده که موجب کمال عبادت، نزدیکی بیشتر به پروردگار و افزایش پاداش و بالا بردن درجات آنان می‌شود.

هزینه‌های قربانی (هَدی) جبران می‌شود، و سعی در این مناسک نیز مورد سپاس‌گزاری و قدردانی است. بسیاری از مردم این فایده را در نظر نمی‌گیرند و پاداش آن را حساب نمی‌کنند. به همین دلیل، برخی تلاش می‌کنند تا از واجب شدن قربانی فرار کنند و آن را به هر طریقی از بین ببرند، حتی تا جایی که برخی فقط برای اینکه قربانی ندهند حج را به‌طور افراد انجام می‌دهند (یعنی فقط حج انجام می‌دهند بدون عمره). اما این افراد خود را از پاداش تمتع و پاداش قربانی محروم می‌کنند. باید از چنین غفلتی آگاه بود.

روش عمره

اگر شخصی قصد داشته باشد که برای عمره مُحرم شود، مشروع این است که ابتدا از لباس‌های خود خارج شود، سپس مانند غسل جنابت غسل کند و خود را پاکیزه نماید. پس از آن، باید خود را با بهترین عطرهايي که می‌یابد، مانند عطر عود یا سایر عطرها بدن خود و به‌ویژه سر و ریش خود را معطر

کند. ماندن بوی عطر بعد از احرام مشکلی ندارد، زیرا در صحیحین از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که فرمودند: «كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا أَرَادَ أَنْ يُحْرِمَ تَطَيَّبَ بِأَطْيَبِ مَا يَجِدُ، ثُمَّ أَرَى وَبَيَّصَ الْمِسْكَ فِي رَأْسِهِ وَلَحِيَّتِهِ بَعْدَ ذَلِكَ». «پیامبر ﷺ هرگاه قصد احرام می کردند با بهترین عطری که می یافتند خود را خوشبو می کردند سپس بعد از آن اثر براق مشک را بر سر و ریش ایشان می دیدم».¹

غسل هنگام احرام برای مردان و زنان سنت است، حتی برای زنانی که در حال نفاس یا حیض هستند. زیرا پیامبر ﷺ به اسماء بنت عُمَیس زمانی که پس از زایمان دچار نفاس شده بود، دستور داد که هنگام احرام غسل کند، سپس خود را با پارچه ای بپوشاند و احرام ببندد.²

سپس بعد از غسل و استفاده از عطر، لباس احرام را می پوشد و سپس اگر در وقت فریضه است نماز فرض را به جا می آورد - به جز زنی که در حال حیض و نفاس است - و اگر وقت فرض نیست دو رکعت به نیت سنت وضو به جا می آورد و چون نماز را به پایان رساند نیت احرام کرده و می گوید: «لَبَّيْكَ عُمْرَةً، لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ». «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ

1 به روایت بخاری: کتاب اللباس، باب الطيب في الرأس واللحية، به شماره ۵۹۲۳)، و مسلم: کتاب الحج، باب الطيب للمحرم عند الإحرام، به شماره ۱۱۹۰)، از حدیث عائشة رضی الله عنها.

2 به روایت مسلم: کتاب الحج، باب حجة النبي ﷺ، به شماره ۱۲۱۸)، از حدیث جابر رضی الله عنه.

لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ». (گوش به فرمانم، ای الله، گوش به فرمانم، تو شریکی نداری، گوش به فرمانم، همانا ستایش و نعمت و سلطنت از آن تو است، و تو شریکی نداری).¹ مرد این را با صدای بلند می‌گوید و زن برای گفتنش صدایش را به قدری بلند می‌کند که کسی که کنار اوست بشنود.

اگر فردی که می‌خواهد احرام ببندد، از چیزی بترسد که ممکن است او را از اتمام مناسک حج یا عمره باز دارد، بهتر است که در هنگام احرام شرط کند. او می‌تواند هنگام بستن احرام بگوید: «إِنْ حَبَسَنِي حَابِسٌ فَمَجَلِّي حَيْثُ حَبَسْتَنِي»، «إِنْ حَبَسَنِي حَابِسٌ فَمَجَلِّي حَيْثُ حَبَسْتَنِي» (اگر باز دارنده‌ای مرا باز داشت، محل حلال شدن و خارج شدن من از احرام همان جایی است که باز داشته شوم).² یعنی: اگر مانعی مانند بیماری، تأخیر، یا هر دلیل دیگری مانع از اتمام مناسک من شود، از احرام خود خارج می‌شوم (و لازم نیست اعمال حج یا عمره را کامل کنم)؛ زیرا پیامبر ﷺ ضُباعه دختر زبیر رضی الله عنها را که بیمار بود امر کرد تا هنگام احرام شرط

1 بهروایت بخاری: کتاب الحج، باب التلبية، به شماره (۱۵۴۹)، و مسلم: کتاب الحج، باب التلبية وصفتها، به شماره (۱۱۸۴)، از حدیث ابن عمر رضی الله عنهما.

2 بهروایت نسائی: کتاب مناسک الحج، کیف یقول إذا اشترط، به شماره (۲۷۶۶)، از حدیث ابن عباس رضی الله عنهما.

کند^۱ و بگوید: «فَإِنَّ لَكَ عَلَى رَبِّكَ مَا اسْتَنْتَيْتَ». «برای تو نزد پروردگارت هر آن چیزی است که استئنا کنی»^۲. پس هرگاه شرط بگذارد و مانعی برایش رخ دهد که او را از کامل ساختن مناسکش بازدارد، از احرام خارج می‌شود و چیزی بر عهده او نیست.

اما کسی که از بروز مانعی که او را از اتمام مناسک باز دارد نمی‌ترسد، نباید هنگام احرام شرط بگذارد؛ زیرا پیامبر ﷺ خود هنگام احرام شرط نگذاشت و نیز به همه افراد چنین دستوری نداد، بلکه فقط به ضُبَاعَه دختر زبیر رضی الله عنها اجازه داد شرط بگذارد، آن هم به‌خاطر اینکه بیمار بود.

شایسته است که شخص مُحَرَّم زیاد به گفتن لبیک بپردازد، به‌ویژه هنگام تغییر حالات و زمان‌ها؛ مانند وقتی که از جای بلندی بالا می‌رود، یا به جای پست‌تری پایین می‌آید، یا وقتی شب فرا می‌رسد یا روز آغاز می‌شود. و پس از گفتن لبیک، از خداوند بخواهد که او را به خشنودی خود و به بهشت برساند، و با رحمتش او را از آتش دوزخ پناه دهد.

لبیک گفتن در عمره از زمان بستن احرام تا آغاز طواف مشروع و مستحب است، اما در حج، لبیک گفتن از زمان

۱ به‌روایت بخاری: کتاب النکاح، باب الأكفاء في الدين، به‌شماره (۵۰۸۹)، و مسلم: کتاب الحج، باب جواز اشتراط المحرم التحلل بعذر المرض وغيره، به‌شماره (۱۲۰۷)، از حدیث ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها.

۲ به‌روایت نسائی: کتاب مناسک الحج، کیف یقول إذا اشتراط، به‌شماره (۲۷۶۶)، از حدیث ابن عباس رضی الله عنهما.

احرام تا زمانی مشروع است که شخص سنگ زدن ستون عقبه را در روز عید قربان (دهم ذی الحجه) آغاز کند.

و شایسته است که هرگاه به مکه نزدیک شد برای وارد شدن به آنجا غسل کند؛ زیرا پیامبر ﷺ هنگام ورود به مکه غسل کردند¹، و چون به مسجد الحرام رسید با پای راستش وارد شده و بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَالصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ، وَبِسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»، «بِسْمِ اللَّهِ وَالصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ، وَبِسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» (به نام الله متعال، صلوات و سلام بر رسول الله، یا الله گناهانم را ببخش، و درهای رحمت خویش را به روی من باز کن، به الله متعال، و چهره کریمش، و سلطان قدیمش، از شیطان رجیم پناه می‌برم)²، سپس فرد به سمت حجر الاسود برود تا طواف را آغاز کند. اگر بتواند، حجر الاسود را با دست راست لمس کرده و آن را ببوسد. اگر امکان بوسیدن حجر نبود ولی با دست آن را لمس کرد، دست خود را می‌بوسد. اما اگر نتوانست حجر را لمس کند، به سمت آن رو کرده و با دست به آن اشاره می‌کند، ولی دست خود را نمی‌بوسد. بهتر آن است

1 بهروایت بخاری: کتاب الحج، باب الإهلال مستقبل القبلة، به شماره (۱۵۵۳)، از حدیث ابن عمر رضی الله عنهما.

2 بهروایت ابوداود: کتاب الصلاة، باب فیما یقولہ الرجل عند دخوله المسجد، به شماره (۴۶۶)، از حدیث ابن عمرو رضی الله عنهما.

که برای رسیدن به حجر الأسود ازدحام نکند و مردم را اذیت نکند و یا خودش آزار نبیند؛ زیرا از پیامبر ﷺ روایت شده است که به عمر فرمود: «عُمَرُ، إِنَّكَ رَجُلٌ قَوِيٌّ، لَا تُزَاجِمُ عَلَى الْحَجَرِ فِتْوَذِي الضَّعِيفِ، إِنْ وَجَدْتَ خَلْوَةً فَاسْتَلِمَهُ، وَإِلَّا فَاسْتَقْبِلْهُ فَهَلَلْ وَكَبِّرْ». «ای عمر! تو مردی نیرومند هستی، پس برای رسیدن به حجر، مردم را اذیت نکن. اگر خلوت بود، آن را لمس کن، وگرنه رو به آن بایست و (لا إله إلا الله) و (الله أكبر) بگو»¹.

و هنگام استلام حجر الاسود بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ إِيْمَانًا بِكَ، وَتَصَدِيقًا بِكِتَابِكَ، وَوَفَاءً بِعَهْدِكَ، وَاتِّبَاعًا لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ ﷺ». «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ إِيْمَانًا بِكَ، وَتَصَدِيقًا بِكِتَابِكَ، وَوَفَاءً بِعَهْدِكَ وَاتِّبَاعًا لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» (یا الله از روی ایمان به تو و تصدیق کتابت و وفای به عهدت و پیروی از سنت پیامبرت محمد ﷺ)².

سپس به سمت راستش حرکت می‌کند و کعبه را در سمت چپ خود قرار می‌دهد و چون به رکن یمانی رسید بدون بوسیدن آن را لمس می‌کند و اگر [به سبب ازدحام] امکانش

1 به روایت احمد (۲۸/۱) و مؤلف رحمه الله در بازبینی دیگر کتاب گفته است که: «این روایت ضعیف است».

2 ابن حجر در التلخیص الحبیر (۴۷۲/۲) گفته است: من این روایت را به این شکل (با این لفظ) نیافتم. صاحب کتاب المذهب آن را از حدیث جابر نقل کرده، اما منذری و نووی جای نقل آن را سفید گذاشته‌اند (یعنی آن را نقل نکرده یا در صحت آن تردید داشته‌اند)، و ابن عساکر نیز آن را از طریق ابن ناجیه روایت کرده، ولی سند آن ضعیف است.

نبود برای آن عرصه را بر دیگران تنگ نمی‌کند. و میان رکن
یمانی و حجر الاسود می‌گوید:

«...رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»

«...رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ
النَّارِ» (پروردگارا! به ما در دنیا و در آخرت نیکی عطا کن
و ما را از عذاب آتش دوزخ محفوظ بدار) [بقره: ۲۰۱]. «اللَّهُمَّ
إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»، «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» یعنی: (خدایا من از تو عفو
و عافیت در دنیا و آخرت را می‌خواهم)¹، و هر بار که به
حجر الاسود می‌رسد، «الله اکبر» می‌گوید، و در باقی مسیر
طواف هر ذکر و دعایی که دوست دارد می‌خواند و قرآن
قرائت می‌کند، «إِنَّمَا جُعِلَ الطَّوْفُ بِالْبَيْتِ، وَبِالصَّغَا وَالْمَرْوَةِ،
وَرَمِي الْجِمَارِ، لِإِقَامَةِ ذِكْرِ اللَّهِ». «همانا طواف خانه کعبه و
[سعی بین] صفا و مروه و رمی جمار برای برپا داشتن ذکر
الله قرار داده شده است»².

در این طواف - یعنی طوافی که فرد هنگام اولین ورود به
مکه انجام می‌دهد - شایسته است که مرد دو کار را انجام دهد:

1 روایت ابن ماجه، به شماره (۲۹۵۷).

2 روایت ابوداود: کتاب المناسک، باب في الرمل، به شماره (۱۸۸۸)،
و الترمذي: أبواب الحج، باب ما جاء كيف تُرمى الجمار، به شماره (۹۰۲)، از
حدیث ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها.

یکی از آن دو اضطِباع است: از آغاز تا پایان طواف، اضطِباع به این معناست که وسط ردایش را زیر بغل راستش قرار داده و دو طرف آن را بر کتف چپش می‌اندازد؛ و چون از طواف نمودن فارغ شد، ردای خود را به حالت پیش از طواف درمی‌آورد؛ چون محل اضطِباع، فقط طواف است.

دومین کار: رَمَل در سه دور اول است. رَمَل یعنی سریع‌تر راه رفتن با نزدیک کردن قدم‌ها به یکدیگر. اما در چهار دور باقی‌مانده، رَمَل لازم نیست و فرد به صورت معمولی و عادی راه می‌رود.

پس هنگامی که هفت دور طوافش را کامل کرد به سوی مقام ابراهیم می‌رود و این آیه را می‌خواند:

{...وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى...}

{...وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى...} (...و از مقام ابراهیم نمازگاهی قرار دهید...) [البقره: ۱۲۵]. سپس در پشت مقام ابراهیم دو رکعت می‌خواند که در رکعت اول بعد از سوره:

{قُلْ يَٰأَيُّهَا الْكَافِرُونَ ۝۱}

{قُلْ يَٰأَيُّهَا الْكَافِرُونَ} [الکافرون: ۱] و در رکعت دوم، سوره:

{قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝۱}

(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) [الإخلاص: ۱]. را پس از سوره فاتحه می‌خواند.

و چون این دو رکعت را ادا کرد، به سوی حجر الاسود می‌رود و اگر برایش امکان داشت آن را لمس می‌کند.

سپس به سوی مَسْعَى (محل سعی) می‌رود و چون به صفا نزدیک شد این آیه را می‌خواند:

(إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ...)

{إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ...} یعنی: (صفا و «مروه» از نشانه‌های [ظاهری شریعت] الله هستند...).

[بقره: ۱۵۸]. سپس بر روی صفا بالا می‌رود تا کعبه را ببیند، رو به قبله می‌ایستد و دستانش را بلند می‌کند، خدا را حمد می‌گوید و هر دعایی که بخواهد، می‌خواند. از جمله دعاهایی که پیامبر ﷺ در این مکان می‌خواند، این بود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَرَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ». «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَهَرَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ» (معبودی به حق نیست جز الله و الله بزرگتر و برتر است، معبودی به حق نیست جز الله که واحد است و شریکی ندارد، فرمانروای و ستایش از آن اوست، زنده می‌کند و می‌میراند و او بر هر چیزی تواناست، معبودی به حق جز الله نیست،

و عده‌اش را عملی ساخت و بنده‌اش را پیروز کرد و دسته‌های [کافران] را به تنهایی شکست داد¹. این را سه بار تکرار می‌کند و بین آن دعا می‌کند.

سپس از صفا به سمت مروه پایین می‌آید و به صورت عادی راه می‌رود. وقتی به نشانه سبز رنگ رسید، تا جایی که توان دارد و بدون اینکه کسی را اذیت کند، با سرعت و شتاب راه می‌رود. زیرا از پیامبر ﷺ روایت شده است: «أَنَّهُ كَانَ يَسْعَى حَتَّى تُرَى رُكْبَتَاهُ مِنْ شِدَّةِ السَّعْيِ، يَدُورُ بِهِ إِزَارُهُ»، وفي لفظ: «وَأَنَّ مِنْزَرَهُ لَيَدُورُ مِنْ شِدَّةِ السَّعْيِ» «ایشان (پیامبر ﷺ) آن قدر با شدت سعی می‌کرد که زانوهایش دیده می‌شد و از شدت حرکت، ازار (لنگ یا همان پارچه پایین تنه‌اش) به دورش می‌چرخید.» و در روایتی دیگر آمده: «و ازار او از شدت سعی به حرکت در می‌آمد و می‌چرخید»² و وقتی به دومین نشانه سبز می‌رسد، به حالت عادی راه رفتن باز می‌گردد تا به مروه برسد. سپس بر مروه بالا می‌رود، رو به قبله می‌ایستد، دستانش را بالا می‌برد و همان ذکر و دعایی را می‌گوید که بر صفا گفته بود.

سپس از مروه به سمت صفا پایین می‌آید، در محل راه رفتن، آرام حرکت می‌کند، و در محل سعی (بین دو علامت سبز) با شتاب می‌رود. وقتی به صفا رسید، همان کارهایی را

1 به روایت مسلم: کتاب الحج، باب حجة النبي، به شماره (۱۲۱۸)، از حدیث جابر رضی الله عنه.

2 به روایت امام احمد (۴۲۱/۶) از حدیث حبیبه دختر ابو تجراه رضی الله عنها.

انجام می‌دهد که بار اول انجام داده بود. همین‌طور بین صفا و مروه رفت و آمد می‌کند تا هفت دور کامل شود؛ رفتن از صفا به مروه یک دور محسوب می‌شود، و برگشتن از مروه به صفا دوری دیگر است. در طول سعی، می‌تواند هر ذکری، دعایی یا قرائت قرآنی که دوست دارد انجام دهد.

وقتی که هفت دور کامل سعی را به پایان رساند، اگر مرد باشد، سر خود را می‌تراشد، و اگر زن باشد، از هر دسته گیسوانش به اندازه یک بند انگشت کوتاه می‌کند.

تراشیدن باید تمام سر را در بر بگیرد، و همچنین کوتاه کردن مو نیز باید همه نواحی سر را شامل شود. از میان این دو، تراشیدن سر از کوتاه کردن برتر است، زیرا پیامبر ﷺ سه بار برای کسانی که سر تراشیدند دعا کرد، ولی فقط یکبار برای کسانی که موهایشان را کوتاه کردند دعا کردند. اما اگر زمان حج نزدیک باشد و رشد مجدد موی سر تا آن موقع کافی نباشد، کوتاه کردن مو برای عمره بهتر است، تا در حج، موی سر برای تراشیدن باقی بماند. دلیل این حکم، آن است که پیامبر ﷺ در حج وداع به یارانش دستور داد برای عمره، موهای خود را کوتاه کنند¹؛ زیرا آنان صبح روز

1 بهروایت بخاری: کتاب الحج، باب التمتع والإقران، به‌شماره (۱۵۶۸)، ومسلم: کتاب الحج، باب بیان وجوه الإحرام، به‌شماره (۱۲۱۶)، از حدیث جابر رضی الله عنه.

چهارم ذی الحجه وارد مکه شده بودند و تا زمان حج، فرصت زیادی باقی نمانده بود.¹

با انجام این اعمال، عمره کامل می‌شود. پس ارکان عمره عبارت‌اند از:

احرام، طواف، سعی بین صفا و مروه، تراشیدن مو یا کوتاه کردن آن.

پس از انجام این مراحل، فرد به‌طور کامل از احرام خارج می‌شود و می‌تواند مانند دیگر افراد غیر محرم، کارهایی مثل پوشیدن لباس معمولی، استفاده از عطر، و نزدیکی با همسر و غیره را انجام دهد.

روش حج

اگر روز ترویجه فرا برسد - که همان روز هشتم ذی الحجه است - فرد پیش از ظهر از همان مکانی که در آن اقامت دارد برای حج احرام می‌بندد. هنگام احرام برای حج، همان کارهایی را انجام می‌دهد که هنگام احرام برای عمره انجام داده بود؛ مانند: غسل، استعمال عطر، و خواندن نماز. سپس نیت احرام حج می‌کند و لبیک می‌گوید. لبیک در حج مانند تلبيه در عمره است، با این تفاوت که این بار به جای گفتن

1 به‌روایت بخاری: کتاب الحج، باب الحلق والتقصیر عند الإحلال، به‌شماره (۱۷۲۷)، ومسلم: کتاب الحج، باب تفضیل الحلق علی التقصیر وجواز التقصیر، به‌شماره (۱۳۰۱)، از حدیث ابن عمر رضی الله عنهما.

«لَبَّيْكَ عُمْرَةً» می‌گوید: «لَبَّيْكَ حَجًّا». و اگر از مانعی که ممکن است او را از اتمام حج باز دارد می‌ترسد، شرط می‌گذارد و می‌گوید: «وَإِنْ حَبَسَنِي حَابِسٌ فَمَجَلِّي حَيْثُ حَبَسْتَنِي». «وَإِنْ حَبَسَنِي حَابِسٌ فَمَجَلِّي حَيْثُ حَبَسْتَنِي» (اگر باز دارنده ای مرا باز داشت، محل حلال شدن و خارج شدن من از احرام همان جایی است که باز داشته شوم)¹. و اگر ترس [از این مانع] نداشت، شرط نمی‌کند.

سپس فرد به مِنّا می‌رود و در آنجا نمازهای ظهر، عصر، مغرب، عشاء و صبح را اقامه می‌کند، به‌صورت قصر (کوتاه‌شده) اما بدون جمع بین نمازها؛ زیرا پیامبر ﷺ در مِنّا نمازها را قصر می‌خواند ولی جمع نمی‌کرد²، قصر، همان‌طور که معلوم است، یعنی نمازهای چهار رکعتی (ظهر، عصر، عشاء) را به دو رکعت خواندن. در مِنّا، هم اهل مکه و هم دیگران نماز را قصر می‌خوانند، چون پیامبر ﷺ در حج وداع نماز را با مردم (از جمله اهل مکه) اقامه کرد ولی به اهل مکه دستور نداد که نماز را کامل (چهار رکعت) بخوانند. و اگر کامل خواندن نماز بر آنان واجب بود، قطعاً آن را به آن‌ها دستور می‌داد، همان‌طور که در سال فتح مکه به آنان چنین دستوری داده بود.

1 به‌روایت نسائی: کتاب مناسک الحج، کیف يقول إذا اشتراط، به‌شماره ۲۷۶۶)، از حدیث ابن عباس رضی الله عنهما.

2 به‌روایت مسلم: کتاب الحج، باب حجة النبي ﷺ، به‌شماره (۱۲۱۸)، از حدیث جابر رضی الله عنه.

و زمانی که خورشید روز عرفه طلوع کرد از منا به سوی عرفات می‌رود و اگر برایش امکان داشت در نمره توقف می‌کند و تا زوال آفتاب (وقت نماز ظهر) در آنجا می‌ماند و اگر ممکن نبود اشکالی ندارد؛ زیرا توقف در نمره سنت است.

وقتی خورشید از میانه آسمان گذشت و وقت نماز ظهر فرا رسید، حاجی نماز ظهر و عصر را هر کدام دو رکعتی به صورت جمع تقدیم (یعنی در وقت ظهر) با هم می‌خواند؛ همان‌گونه که پیامبر ﷺ انجام داد. این کار به این دلیل انجام می‌شود که زمان وقوف و دعا در عرفه طولانی‌تر شود و فرصت بیشتری برای عبادت فراهم گردد.

سپس پس از نماز، حاجی خود را به ذکر، دعا و تضرع به درگاه خداوند عزوجل مشغول می‌کند، و دست‌هایش را بالا برده و رو به قبله هر دعایی که دوست دارد می‌خواند، حتی اگر کوه (جبل الرحمة) پشت سر او باشد؛ چرا که سنت، رو به قبله ایستادن است، نه رو به کوه. پیامبر ﷺ نیز در روز عرفه در نزدیکی کوه ایستاد و فرمود: «وَقَفْتُ هَاهُنَا، وَعَرَفْتُ كُلَّهَا مَوْقِفٌ»، «من اینجا ایستادم و همه عرفه موقوف (محل توقف) است»¹.

1 به روایت ابن ماجه: كتاب المناسك، باب الموقف بعرفة، به شماره (۳۰۱۲)، از حدیث جابر رضی الله عنه.

«وَارْفَعُوا عَنْ بَطْنِ عُرْنَةٍ». «و از بطن عُرْنَه (نام یک وادی در کنار عرفه) دوری کنید»¹.

بیشترین دعای پیامبر ﷺ در آن موقف بزرگ این بود که می‌فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»: «معبود بر حق جز الله نیست، یکتاست و شریکی ندارد؛ پادشاهی برای اوست و حمد و ستایش برای او؛ و او بر هر کاری تواناست»².

اگر حاجی احساس خستگی یا ملال کرد و خواست برای تجدید نیرو کمی با همراهانش گفت‌وگو کند - گفت‌وگوهایی مفید و سودمند - یا بخشی از کتاب‌های مفید، به‌ویژه کتاب‌هایی که درباره کرم و بخشش فراوان خداوند سخن می‌گویند، بخواند، این کار نیکو و پسندیده است؛ زیرا موجب تقویت امید به رحمت الهی در چنین روز بزرگی می‌شود. سپس دوباره به تضرع و دعا بازگردد و نهایت تلاش خود را در لحظات پایانی روز عرفه برای دعا کردن به کار گیرد؛ چرا که بهترین دعا، دعای روز عرفه است.

1 به‌روایت بخاری: أبواب العمرة، باب ما يقول إذا رجع من الحج أو العمرة أو الغزو، به‌شماره (۱۷۹۷)، و مسلم: کتاب الحج، باب ما يقول إذا قفل من سفر الحج وغيره، به‌شماره (۱۳۴۴)، از حدیث ابن عمر رضی الله عنهما.
2 المحلی (۳/۱۶۵).

وقتی خورشید غروب کرد، حاجی به سمت مزدلفه حرکت می‌کند. وقتی به مزدلفه رسید، نماز مغرب و عشاء را با هم به صورت جمع (جمع تأخیر) می‌خواند. اما اگر پیش از فرا رسیدن وقت عشاء به مزدلفه برسد، ابتدا نماز مغرب را در وقت خودش می‌خواند، سپس منتظر می‌ماند تا وقت عشاء برسد و آن را نیز در وقت خودش اقامه می‌کند. این همان دیدگاهی است که من در این مسئله به آن معتقدم.

دلیل این دیدگاه، گفته‌های برخی از فقهای مذاهب است که خداوند آنان را رحمت کند؛ از جمله آنچه فقهای مذهب حنبلی در باب اوقات نماز آورده‌اند: آن‌ها گفته‌اند: خواندن نماز مغرب در وقت خودش بهتر است، مگر در شب مزدلفه (شب جمع) برای کسی که به قصد وقوف محرم شده و پیش از غروب به مزدلفه نرسیده است؛ ولی اگر در هنگام غروب آفتاب به مزدلفه رسید، باید مغرب را در وقت خودش بخواند و آن را به تأخیر نیندازد. در شرح الإقناع آمده است: «اگر به مزدلفه رسید و وقت نماز مغرب همچنان باقی بود، نماز مغرب را به تأخیر نمی‌اندازد، بلکه همان‌جا و در وقت خودش می‌خواند؛ زیرا هیچ عذری برای تأخیر ندارد.»

در مورد جمع بین نمازها نیز گفته‌اند: در مزدلفه، نمازها جمع می‌شود، و دلیل آن را چنین بیان کرده‌اند که وقت نماز مغرب صرف حرکت به سوی مزدلفه می‌شود. فقهای مالکی نیز گفته‌اند: اگر شخصی با امام در عرفه وقوف کرده و همراه او حرکت کرده باشد، در مزدلفه نمازها را به صورت جمع می‌خواند؛ اما اگر با امام نایستاده و همراه او حرکت نکرده

باشد ، مثلاً به تنهایی ایستاده یا دیرتر از امام حرکت کرده، در این صورت باید نماز مغرب و عشاء را هرکدام در وقت خودش بخواند. این نظر در کتاب «جواهر الإکلیل» (جلد ۱، صفحه ۱۸۱) آمده است. ابن حزم رحمه الله در این مسئله نظر سختگیرانه‌تری دارد. او گفته است:

نماز مغرب در شب مزدلفه تنها در خود مزدلفه صحیح است و حتماً باید پس از غروب شفق (یعنی سرخی بعد از غروب آفتاب که نشانه پایان وقت مغرب و آغاز وقت عشاء است) اقامه شود.^۱ پایان نقل قول.

و در صحیح بخاری از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که: «أَنَّهُ أَتَى الْمُزْدَلِفَةَ حِينَ الْأَذَانِ بِالْعَتَمَةِ أَوْ قَرِيبًا مِنْ ذَلِكَ، فَأَمَرَ رَجُلًا فَأَذَّنَ وَأَقَامَ، ثُمَّ صَلَّى الْمَغْرِبَ، وَصَلَّى بَعْدَهَا رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ دَعَا بِعَشَائِهِ فَنَعَشَى، ثُمَّ أَمَرَ رَجُلًا فَأَذَّنَ وَأَقَامَ، ثُمَّ صَلَّى الْعِشَاءَ رَكْعَتَيْنِ». وَفِي رِوَايَةٍ: «فَصَلَّى الصَّلَاتَيْنِ، كُلَّ صَلَاةٍ وَحْدَهَا بِأَذَانٍ وَإِقَامَةٍ، وَالْعِشَاءَ بَيْنَهُمَا». «پیامبر ﷺ نزدیک به اذان عشاء یا هنگام آن به مزدلفه رسید، پس به مردی دستور داد تا اذان بگوید و اقامه بگوید، سپس نماز مغرب را خواند، و پس از آن دو رکعت (سنت) خواند. سپس دستور داد شامش را بیاورند، شام خورد، بعد از آن به مردی دیگر دستور داد اذان و اقامه بگوید، و سپس نماز عشاء را دو رکعت خواند.» و در روایتی دیگر آمده است: «پس دو نماز (مغرب و عشاء) را

^۱ به روایت بخاری: کتاب الحج، باب من أذن وأقام لكل واحدة منهما، به شماره ۱۶۷۵)، از حدیث عبد الله بن مسعود رضی الله عنه.

جداگانه خواند، برای هر نماز اذان و اقامه‌ای جداگانه گفتند، و بین دو نماز، شام (عشاء) خورد»¹.

اما اگر حاجی نیاز به جمع بین نماز مغرب و عشاء داشته باشد - مثلاً به دلیل خستگی شدید، کمبود آب، یا دلایل دیگر - اشکالی ندارد که نمازها را با هم جمع کند، حتی اگر هنوز وقت عشاء داخل نشده باشد. و اگر بیم آن رود که تا پس از نیمه‌شب به مزدلفه نخواهد رسید، در این صورت باید نمازهایش را همان‌جا که هست، بخواند، حتی اگر هنوز به مزدلفه نرسیده باشد. اما جایز نیست که نماز را تا بعد از نیمه‌شب به تأخیر بیندازد.

او شب را در مزدلفه می‌ماند، و هنگامی که سپیده صبح نمایان شد، نماز صبح را زود و در آغاز وقت آن، با اذان و اقامه می‌خواند. سپس به سمت مشعر الحرام می‌رود، و در آنجا به ذکر خدا، تکبیر، و دعا می‌پردازد، و هر دعایی که دوست دارد می‌خواند تا زمانی که هوا کاملاً روشن شود، و اگر نتوانست به مشعر الحرام برود، همان‌جایی که هست دعا می‌کند؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمود: «وَقَفْتُ هَاهُنَا وَجَمَعْتُ كُلَّهَا مَوْقِفٌ». «من اینجا ایستادم و همه جمع (مزدلفه) موقف (محل

1 به روایت مسلم: کتاب الحج، باب حجة النبي ﷺ، به شماره (۱۲۱۸)، از حدیث جابر رضی الله عنه.

ایستادن) است»^۱. و در حال ذکر و دعا رو به قبله کرده و دستانش را بلند می‌کند.

وقتی هوا کاملاً روشن شد (یعنی روشنی صبح گسترش یافت، قبل از طلوع خورشید)، حاجی از مزدلفه به سمت منا حرکت می‌کند، و در مسیر خود، در وادی مُحَسِّر کمی با سرعت بیشتر حرکت می‌کند. وقتی به منا رسید، ابتدا به سراغ سنگ زدن به ستون عقبه می‌رود؛ که آخرین ستون و نزدیکترین آن‌ها به سمت مکه است، و هفت سنگریزه به اندازه تقریبی هسته خرما را یکی‌یکی و پشت سر هم پرتاب می‌کند و همزمان با هر پرتاب «الله اکبر» می‌گوید. پس از پایان سنگ زدن به ستون: حیوان (هدی) خود را قربانی می‌کند؛ سپس اگر مرد است، سر خود را می‌تراشد؛ و اگر زن است، موهای خود را مقداری [به اندازه یک بند انگشت] کوتاه می‌کند و آن را نمی‌تراشد؛ سپس به سمت مکه پایین می‌رود تا طواف حج را انجام دهد؛ و سعی بین صفا و مروه را بهجا آورد.

سُنَّت این است که حاجی پس از سنگ زدن به ستون عقبه و تراشیدن موی سرش وقتی می‌خواهد برای انجام طواف به سمت مکه برود، خود را خوشبو کند (عطر بزند)؛ و دلیل این سُنَّت، سخن عائشه رضی الله عنها است که گفته: "كُنْتُ أُطِيبُ

۱ به روایت بخاری: کتاب الحج، باب الطیب عند الإحرام وما یلبس إذا أراد أن یحرم، و یترجل و یدهن، به شماره (۱۵۳۹)، و مسلم: کتاب الحج، باب الطیب للمحرم عند الإحرام، به شماره (۱۱۸۹)، از حدیث ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها.

النَّبِيِّ ﷺ لِإِحْرَامِهِ قَبْلَ أَنْ يُحْرَمَ، وَلِحِلِّهِ قَبْلَ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ". «من پیامبر ﷺ را برای احرامش پیش از آنکه احرام کند و برای هنگام خارج شدن از احرامش پیش از طواف کعبه معطر می کردم»¹.

سپس بعد از طواف و سعی، به منا باز می‌گردد و در شب‌های یازدهم و دوازدهم در آنجا می‌ماند و در این دو روز، پس از زوال خورشید، ستون‌های سه‌گانه را سنگ می‌زند. بهتر آن است که پیاده برود، اما اگر سواره باشد، اشکالی ندارد. ابتدا ستون اولی که دورترین ستون از مکه است و به مسجد حَیَف نزدیک است را سنگ می‌زند، و هفت سنگریزه متوالی به سمت آن پرتاب می‌کند و هم‌زمان با هر پرتاب «الله اکبر» می‌گوید. سپس کمی جلوتر می‌رود و دعا می‌کند. اگر دعا کردن طولانی برایش سخت باشد، می‌تواند به دعاهایی که برایش آسان است اکتفا کند تا سنت را به جا آورده باشد.

سپس ستون وسطی را با هفت سنگریزه متوالی سنگ می‌زند، و با هر سنگریزه تکبیر می‌گوید. سپس به سمت چپ می‌رود، و در حالی که رو به قبله ایستاده و دستانش را بالا برده است، دعا می‌کند؛ اگر توانست، دعای طولانی بخواند، و اگر نه، به اندازه‌ای که برایش میسر است. شایسته نیست که ایستادن برای دعا را ترک کند، زیرا این کار سنت است، و بسیاری از مردم آن را یا از روی ناآگاهی یا سهل‌انگاری رها

1 به روایت بخاری: کتاب الحج، باب طواف الوداع، به شماره (۱۷۵۵)، و مسلم: کتاب الحج، باب وجوب طواف الوداع وسقوطه عن الحائض، به شماره (۱۳۲۷)، از حدیث ابن عباس رضی الله عنهما.

می‌کنند. و هر چه سنت‌ها بیشتر ترک شوند، انجام دادن و زنده نگه داشتن آنها در میان مردم مهم‌تر و مؤکدتر می‌شود، تا مبادا فراموش شده و از بین بروند.

سپس ستون عقبه را با هفت سنگریزه متوالی سنگ می‌زند، و با هر سنگریزه تکبیر می‌گوید، سپس برمی‌گردد و بعد از آن دعا می‌کند.

پس از آنکه در روز دوازدهم سنگ زدن به ستون‌ها را به پایان رساند، اگر بخواهد می‌تواند شتاب کند و از منا خارج شود، و اگر بخواهد می‌تواند تأخیر کند و شب سیزدهم را در منا بماند و پس از زوال خورشید، ستون‌های سه‌گانه را همان‌گونه که پیش از این گفته شد، سنگ بزند. تأخیر کردن (و ماندن تا روز سیزدهم) بهتر است، اما واجب نیست، مگر اینکه خورشید روز دوازدهم در حالی که او هنوز در منا است غروب کند؛ در این صورت، بر او واجب است که بماند و ستون‌های سه‌گانه را پس از زوال روز سیزدهم سنگ بزند. اما اگر بدون اختیار تا غروب خورشید در منا بماند - مثلاً سوار خودرو شود و حرکت کند اما بعلت ترافیک و شلوغی جاده‌ها نتواند قبل از غروب از منا خارج شود - در این صورت بر او تأخیر (و ماندن روز سیزدهم در منا) واجب نیست، زیرا ماندن او در منا در وقت غروب خارج از اختیار او بوده است.

هنگامی که حاجی قصد خروج از مکه به سوی کشور یا شهر خود را دارد، نباید از این شهر خارج شود مگر آن‌که طواف وداع انجام دهد؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمود: «لَا يَفْرَنَ أَحَدٌ

حَتَّى يَكُونَ آخِرُ عَهْدِهِ بِالْبَيْتِ». «کسی از شما [به سوی سرزمینش] به راه نیفتد تا آنکه آخرین کارش [در مناسک، طواف] کعبه باشد»¹. و در روایتی آمده که رسول خدا ﷺ فرمودند: «أَمَرَ النَّاسَ أَنْ يَكُونَ آخِرُ عَهْدِهِم بِالْبَيْتِ، إِلَّا أَنَّهُ خَفَّفَ عَنِ الْحَائِضِ». «به مردم فرمان داده شده بود که آخرین پیوندشان، با خانه خدا باشد، جز زن حائض که بر او تخفیف داده شده است»². مگر زنی که دچار عادت ماهانه یا نفاس و خونریزی پس از زایمان باشد که این دو گروه، طواف وداع ندارند؛ و نباید برای وداع نزد دروازه مسجدالحرام بایستند؛ زیرا چنین توصیه‌ای از رسول خدا ﷺ وارد نشده است.

و زمانی که قصد دارد برای سفر از مکه حرکت کند، باید طواف وداع را آخرین عمل خود در خانه خدا قرار دهد. اگر پس از طواف وداع، برای انتظار همراهان، یا بستن بار، یا خرید وسیله‌ای در مسیرش در مکه باقی بماند، اشکالی ندارد و لازم نیست طواف را دوباره انجام دهد. اما اگر قصدش تغییر زمان سفر باشد - مثلاً بخواهد در ابتدای روز سفر کند و طواف وداع انجام دهد، ولی سپس تصمیم بگیرد سفر را به آخر روز موکول کند - در این صورت باید طواف وداع را

1 بهروایت بخاری: کتاب الحج، باب طواف الوداع، به‌شماره (۱۷۵۵)، و مسلم: کتاب الحج، باب وجوب طواف الوداع وسقوطه عن الحائض، به‌شماره (۱۳۲۸)، از حدیث ابن عباس رضی الله عنهما.

2 بهروایت بخاری: کتاب فضل الصلاة في مسجد مكة والمدينة، باب فضل الصلاة في مسجد مكة والمدينة، به‌شماره (۱۱۸۹)، و مسلم: کتاب الحج، باب لا تشد الرحال إلا إلى ثلاثة مساجد، به‌شماره (۱۳۹۷)، از حدیث ابوهریره رضی الله عنه.

دوباره انجام دهد، تا طواف وداع واقعاً آخرین عهد او با بیت‌الله الحرام باشد.

زیارت مسجد نبوی

اگر حاجی بخواهد پیش از حج یا پس از آن، مسجد نبوی را زیارت کند، باید نیتش زیارت مسجد نبوی باشد، نه زیارت قبر، چرا که سفر به قصد عبادت و بندگی، برای زیارت قبور مشروع نیست، بلکه فقط برای سه مسجد مجاز است: مسجد الحرام، مسجد نبوی، و مسجد الاقصی؛ چنان‌که در حدیثی ثابت از پیامبر ﷺ آمده است: «لَا تُسَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَمَسْجِدِي هَذَا، وَالْمَسْجِدِ الْأَقْصَى». «بار سفر [به قصد عبادت] بسته نمی‌شود مگر به سوی سه مسجد: مسجد الحرام، و این مسجد من، و مسجد الاقصی»¹.

و چون به مسجد نبوی رسید، با پای راست وارد می‌شود و می‌گوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ وَبِسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»، «بِسْمِ اللَّهِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ، وَبِسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» (به نام الله متعال، صلوات و سلام بر رسول الله، یا الله گناهانم را ببخش، و درهای رحمت خویش را بر

1 به روایت ابوداود: کتاب الصلاة، باب فیما یقوله الرجل عند دخوله المسجد، به شماره (۴۶۶)، از حدیث عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما.

روی من باز کن، به الله متعال، و چهره کریم، و سلطان قدیمش، از شیطان رجیم پناه می برم)¹، سپس هر چه بخواهد نماز می‌گزارد.

و بهتر آن است که نماز خود را در روضه بخواند، و روضه همان فضایی است که بین منبر پیامبر ﷺ و حجره‌ای که قبر ایشان در آن است قرار دارد؛ زیرا آنچه میان این دو است، بنابر سخن پیامبر ﷺ، باغی از باغ‌های بهشت است²، پس هنگامی که نماز خواند و خواست قبر پیامبر ﷺ را زیارت کند، باید با ادب و وقار در برابر ایشان بایستد و بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ حَقًّا، وَأَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الرِّسَالَةَ، وَأَدَيْتَ الْأَمَانَةَ، وَنَصَحْتَ الْأُمَّةَ، وَجَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنْ أُمَّتِكَ أَفْضَلَ مَا جَزَى نَبِيًّا عَنْ أُمَّتِهِ». «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»

1 بهروایت بخاری: کتاب فضل الصلاة في مسجد مكة والمدينة، باب فضل ما بين القبر والمنبر، به شماره (۱۱۹۶)، و مسلم: کتاب الحج، باب ما بين القبر والمنبر روضة من رياض الجنة، به شماره (۱۳۹۱)، از حدیث ابوهریره رضی الله عنه.

2 روایت بخاری به شماره (۶۳۵۰) و مسلم به شماره (۴۰۶).

مجید^۱، أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ حَقًّا، وَأَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الرِّسَالَةَ، وَأَدَيْتَ الْأَمَانَةَ، وَنَصَحْتَ الْأُمَّةَ، وَجَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنْ أَمَّتِكَ أَفْضَلَ مَا جَزَى نَبِيًّا عَنْ أُمَّتِهِ» (سلام بر تو ای پیامبر و رحمت الله و برکاتش بر تو باد. یا الله بر محمد و بر آل محمد درود ارزانی دار چنانکه بر ابراهیم و آل ابراهیم ارزانی داشتی، زیرا که تو ستوده شده و باشکوهی، بارالها بر محمد و بر آل محمد برکت ارزانی دار چنانکه ابراهیم و آل ابراهیم را با برکت نمودی، همانا تو ستوده شده و باشکوهی، گواهی می دهی که تو به حق فرستاده الله هستی و به اینکه تو رسالت را ابلاغ کردی و امانت را ادا نمودی و برای امت خیرخواهی نمودی و در راه الله به حق جهاد نمودی پس الله تو را برای امت چنان جزا دهد، بهتر از آنچه به هر پیامبر دیگری برای امتش پاداش داده است).

سپس اندکی به سمت راست می‌رود و بر ابوبکر صدیق سلام می‌دهد و برای او رضایت خداوند را می‌طلبد (می‌گوید: رضی الله عنه). سپس باز هم کمی به سمت راست می‌رود و بر عمر بن خطاب سلام می‌دهد و برای او نیز طلب رضایت الهی می‌کند. و اگر برای ابوبکر و عمر رضی الله عنهما دعایی مناسب نیز بکند، کار پسندیده‌ای است.

1 به روایت ابوداود: کتاب الجنائز، باب في زيارة النساء القبور، به شماره (۳۲۳۶)؛ و ترمذی: کتاب الصلاة، باب ما جاء في كراهية أن يتخذ على القبر مسجداً، به شماره (۳۲۰)؛ و نسائی: کتاب الجنائز، باب التغليظ في اتخاذ السرج على القبور، به شماره (۲۰۴۳)، از حدیث ابن عباس رضی الله عنهما.

و برای هیچکس جایز نیست که با لمس کردن حجره نبوی (که قبر پیامبر ﷺ در آن قرار دارد) یا طواف کردن به دور آن، بخواهد به خداوند تقرب بجوید، و همچنین هنگام دعا کردن، نباید رو به سوی حجره بایستد، بلکه باید رو به قبله باشد؛ زیرا تقرب به خداوند تنها از راهی ممکن است که خدا و پیامبرش آن را مشروع دانسته‌اند؛ و اساس عبادات، بر پیروی (از قرآن و سنت) است نه بر نوآوری (بدعت).

و زن جایز نیست که قبر پیامبر ﷺ یا هیچ قبر دیگری را زیارت کند؛ زیرا پیامبر ﷺ زنان زیارت کننده قبور را، و کسانی را که بر روی قبرها مسجد و چراغ بنا می‌کنند، لعنت کرده است¹، اما زن می‌تواند در همان جایی که هست، بر پیامبر ﷺ درود و سلام بفرستد، و این سلام و درود به پیامبر ﷺ می‌رسد، هر جا که او باشد. چنان‌که در حدیثی از پیامبر ﷺ آمده است: «صَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثُ كُنْتُمْ». «و بر من درود بفرستید که درود شما را به من می‌رسانند، هر جا که باشید»². و رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى مَلَائِكَةً سَيَّاحِينَ فِي الْأَرْضِ، يُبَلِّغُونِي مِنْ أُمَّتِي السَّلَامَ». «خداوند

1 به روایت ابوداود: کتاب المناسک، باب زیارة القبور، به شماره (۲۰۴۲)، از حدیث ابوهریره رضی الله عنه.

2 به روایت نسائی: کتاب السهو، باب السلام علی النبی ﷺ، به شماره (۱۲۸۲)، از حدیث ابن مسعود رضی الله عنه.

فرشتگانی دارد که در زمین گردش می‌کنند و سلام امت مرا
به من می‌رسانند»¹.

و برای مرد - به طور ویژه - شایسته است که به زیارت
بقیع که قبرستان مدینه است برود، و بگوید: «السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ
الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لِلْآجِقُونَ، يَرْحَمُ اللَّهُ
الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنَّا وَمِنْكُمْ وَالْمُسْتَأْخِرِينَ، وَنَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمْ الْعَافِيَةَ»،
«السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ
لِلْآجِقُونَ، يَرْحَمُ اللَّهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنَّا وَمِنْكُمْ وَالْمُسْتَأْخِرِينَ،
وَنَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمْ الْعَافِيَةَ»، (سلام بر ساکنان این دیار از میان
مؤمنان و ما نیز ان شاء الله به شما ملحق خواهیم شد، الله
رحمت کند آنان که از ما زودتر رفته اند و آنان که دیرتر
می‌روند، از الله برای ما و شما عافیت خواهیم).² «اللَّهُمَّ لَا
تَحْرِمْنَا أَجْرَهُمْ وَلَا تَقْنَبْنَا بَعْدَهُمْ، وَاعْفُ رَنَا وَلَهُمْ». «اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا
أَجْرَهُمْ وَلَا تَقْنَبْنَا بَعْدَهُمْ، وَاعْفُ رَنَا وَلَهُمْ» (خدایا! ما را از
پاداش ایشان محروم مگردان، و پس از ایشان ما را به فتنه
دچار مکن، و ما و آنان را بیامرز)³.

1 بهروایت مسلم: کتاب الجنائز، باب ما يقال عند دخول القبور والدعاء لأهلها،
به‌شماره (۹۷۴، ۹۷۵)، از حدیث ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها، و بریده
رضی الله عنه.

2 بهروایت ابن ماجه: کتاب ما جاء في الجنائز، باب ما جاء فيما يقال إذا دخل
المقابر، به‌شماره (۱۵۴۶)، از حدیث ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها.

3 بهروایت ابوداود: کتاب المناسك، باب في الرمل، به‌شماره (۱۸۸۸)، و
ترمذی: أبواب الحج، باب ما جاء كيف ترمى الجمار، به‌شماره (۹۰۲)، از
حدیث ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها.

و اگر دوست داشت که به «کوه اُحُد» برود و به یاد بیاورد آنچه در آن غزوه بر پیامبر ﷺ و یارانش گذشت، از جهاد و آزمون و پاکسازی و شهادت، و سپس به شهادت آنجا سلام دهد، مانند حمزه بن عبدالمطلب رضی الله عنه، عموی پیامبر ﷺ، اشکالی ندارد؛ زیرا این کار ممکن است از جمله گُردش و تأمل در زمین باشد که به آن دستور داده شده ایم. و خدا دانایتر است.

نکات و فواید

اینها نکاتی هستند که به مناسک (حج و عمره) مربوط می‌شوند و دانستن و بیان آن‌ها ضروری است:

نکته اول: در آداب حج و عمره:

الله متعال می‌فرماید:

(الْحَجُّ أَشْهَرُ مَعْلُومَاتٍ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ 197)

[موسم] حج در ماه‌های مشخصی است [از آغاز شوال تا دهم ذیحجه]؛ پس کسی که در این ماه‌ها حج را [بر خود] واجب گرداند، [باید بداند که] در حج، آمیزش جنسی و [ارتکاب] گناه و درگیری [و جدال، روا] نیست؛ و آنچه از کارهای نیک انجام دهید، الله آن را می‌داند؛ و [خوراک و

پوشاک مورد نیاز حج را برای خود فراهم کنید و [توشه
برگیرید [ولی به یاد داشته باشید که] به راستی، بهترین توشه،
پرهیزگاری است؛ و ای خردمندان، از من پروا کنید] [بقره:
۱۹۷]. و رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِنَّمَا جُعِلَ الطَّوْفُ بِالْبَيْتِ
وَالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَرَمِي الْجِمَارِ لِإِقَامَةِ ذِكْرِ اللَّهِ». «همانا طواف
خانه کعبه و [سعی بین] صفا و مروه و رمی جمار برای برپا
داشتن ذکر الله قرار داده شده است»^۱.

پس شایسته است که بنده، مناسک حج را با بزرگداشت،
احترام، محبت و فروتنی در برابر پروردگار جهانیان انجام
دهد؛ و آن‌ها را با آرامش، وقار و پیروی از رسول خدا ﷺ
به‌جا آورد.

و شایسته است که در این مشاعر بزرگ به ذکر و تکبیر
و تسبیح و حمد و استغفار مشغول باشد؛ چرا که او از لحظه‌ای
که وارد احرام می‌شود تا زمانی که از آن خارج می‌گردد، در
حال عبادت است. پس حج، گردشگاهی برای لهو و بازی
نیست که انسان هر طور که خواست، بدون هیچ محدودیتی از
آن لذت ببرد؛ همان‌گونه که از برخی افراد دیده می‌شود که
وسایل لهو و موسیقی را با خود می‌آورند، چیزی که آن‌ها را
از یاد خدا باز می‌دارد و به نافرمانی از خدا می‌کشاند. برخی
از مردم را می‌بینی که در لهو، خنده، تمسخر دیگران و سایر

۱ به روایت بخاری: کتاب الجنائز، باب قول النبي ﷺ: «يعذب الميت ببكاء أهله عليه» إذا كان النوح من سنته، به‌شماره (۱۲۸۴)، و مسلم: کتاب الجنائز، باب البكاء على الميت، به‌شماره (۹۲۳)، از حدیث اسامه بن زید رضی الله عنهما.

کارهای ناپسند زیاده‌روی می‌کنند، گویی حج برای سرگرمی و بازی مشروع شده است.

و بر حاجی و دیگران واجب است که آنچه را خداوند بر او فرض کرده، از جمله نماز جماعت در وقت خود و امر به معروف و نهی از منکر، حفظ و رعایت کند.

و شایسته است که فرد بر سود رساندن به مسلمانان و نیکی به آنان، از راه راهنمایی و یاری در هنگام نیاز، حریص باشد؛ و به ناتوانانشان رحم کند، به‌ویژه در مواضعی که جای رحمت و شفقت است، مانند هنگام ازدحام و شلوغی و موقعیت‌های مشابه. چرا که مهر ورزیدن به خلق، موجب جلب رحمت و مهر خالق است، «وَإِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الرَّحْمَاءَ». «اللَّهُ متعال تنها به بندگانی رحم می‌کند که نسبت به دیگران رحم [و شفقت] داشته باشند»¹.

و باید از رفت (سخنان یا رفتارهای جنسی)، بدکاری، نافرمانی و جدال بی‌فایده که برای یاری رساندن به حق نیست، پرهیز کند. اما جدال برای یاری دادن به حق، در جای خود واجب است. همچنین باید از تعدی و آزار رساندن به مردم دوری کند؛ پس باید از غیبت، سخن‌چینی، ناسزا، توهین، زد و خورد و نگاه به زنان نامحرم پرهیز کند؛ چرا که این امور

1 به‌روایت بخاری: کتاب الحج، باب ما لا یلبس المحرم من الثیاب، به‌شماره (۱۵۴۳)، و مسلم: کتاب الحج، باب ما یباح للمحرم بحج أو عمرة وما لا یباح و بیان تحریم الطیب علیه، به‌شماره (۱۱۷۷)، از حدیث ابن عمر رضی الله عنهما.

هم در حال احرام و هم خارج از آن حرام‌اند، ولی در حالت احرام، حرمت آن‌ها مؤکدتر و شدیدتر است.

و باید از آنچه بسیاری از مردم انجام می‌دهند و شایسته مشاعر مقدس نیست، پرهیز کند؛ مانند اینکه برخی هنگام سنگ زدن به ستون‌ها می‌گویند: «شیطان را سنگ زدیم!» و حتی ممکن است مشعر (محل رمی) را دشنام دهند یا با کفش یا چیز دیگری بزنند؛ که این رفتارها با فروتنی و عبادت در تضاد است و با هدف واقعی سنگ زدن به ستون‌ها، که همان یاد و ذکر خداوند عزوجل است، ناسازگار می‌باشد.

نکته دوم: ممنوعات احرام:

ممنوعات احرام: چیزهایی هستند که فرد مُحَرَّم - خواه در حج باشد یا عمره - به سبب احرام از انجام آن‌ها منع شده است. این ممنوعات به سه دسته تقسیم می‌شوند:

بخشی که بر مردان و زنان حرام است و بخشی که بر مردان حرام است نه بر زنان، و بخشی که بر زنان حرام است نه بر مردان.

اما از جمله چیزهایی که بر مردان و زنان حرام است، چنین است:

۱- نزدیکی در شرم‌گاه: این بزرگترین ممنوعات است، و اگر در حج قبل از تحلل اول انجام شود، سه پیامد به دنبال خواهد داشت:

اول: فاسد شدن حج، اما باید ادامه دهد تا حجتش به پایان برسد.

دوم: واجب بودن قضای حج در سال بعدی، حتی اگر آن حج نفل بوده باشد (حج نخستش نباشد).

سوم: قربانی کردن یک شتر در حج قضا.

۲- نگاه شهوت‌آلود و مباشرت از روی شهوت.

۳- پوشیدن دستکش.

۴- برداشتن موهای سر با تراشیدن یا به هر روش دیگر، و نیز بر اساس نظر مشهور، برداشتن مو از دیگر قسمت‌های بدن نیز از ممنوعات احرام است.

اما اگر مویی در چشم او افتاده باشد و باعث آزار شود و رفع آزار جز با کندن آن ممکن نباشد، کندن آن جایز است و چیزی (کفارهای) بر او واجب نیست.

همچنین مُحَرَّم می‌تواند سر خود را با دست بخاراند؛ و اگر در این حالت مویی بدون قصد و عمد بریزد، چیزی بر او واجب نیست.

۵- گرفتن ناخن‌های دست یا پا: این کار در حالت احرام ممنوع است، مگر در حالتی که ناخن بشکند و موجب آزار شود؛ در این صورت، بریدن تنها بخش آسیب‌زننده آن اشکالی ندارد و چیزی (کفارهای) بر او واجب نیست.

۶- استفاده از عطر پس از ورود به احرام، چه بر لباس، چه بر بدن یا چیز دیگر، ممنوع است. اما عطری که پیش از احرام به‌کار رفته، باقی‌ماندن آن پس از احرام اشکالی ندارد؛ زیرا آنچه در احرام ممنوع است، آغاز استفاده از عطر است، نه ادامه داشتن اثر آن. همچنین مُحَرَّم نباید قهوه‌ای بنوشد که در آن زعفران وجود دارد، زیرا زعفران از جمله عطرها محسوب می‌شود، مگر اینکه طعم و بوی آن بر اثر پخت از بین رفته باشد و فقط رنگ آن باقی مانده باشد؛ که در این صورت نوشیدن آن اشکالی ندارد.

۷- شکار کردن حیوانات: منظور، حیوانات حلال‌گوشت و وحشی خشکی‌زی هستند، مانند آهو، خرگوش، کبوتر و ملخ. شکار این‌ها بر مُحَرَّم حرام است.

اما شکار دریایی حلال است؛ بنابراین مُحَرَّم می‌تواند ماهی را از دریا صید کند. همچنین استفاده از حیوانات اهلی مانند مرغ برای او جایز است.

و اگر ملخ‌ها در مسیر او پخش شده باشند و راه دیگری برای عبور وجود نداشته باشد، و او ناخواسته بر تعدادی از آن‌ها پا بگذارد و آن‌ها را بکشد، چیزی بر او واجب نیست؛ زیرا قصد کشتن آن‌ها را نداشته و پرهیز از آن نیز برایش ممکن نبوده است.

اما بریدن درختان، بر مُحَرَّم حرام نیست؛ زیرا احرام تأثیری در این حکم ندارد. بلکه آنچه حرام است، بریدن درخت برای کسی است که در محدوده حرم (درون مرزهای

مشخص شده با نشانه‌های حرم) باشد، چه مُحرم باشد و چه نباشد. بر این اساس، بریدن درخت در عرفات جایز است، زیرا عرفات خارج از محدوده حرم است؛ اما بریدن درخت در منا و مزدلفه جایز نیست، چون این دو منطقه داخل محدوده حرم قرار دارند.

و اگر در حال رفتن بود و بدون آنکه عمدی در کار باشد به درختی برخورد اشکالی ندارد و قطع درختان مرده اشکالی ندارد.

اما آنچه بر مردان حرام است و بر زنان حرام نیست، دو چیز است:

۱- پوشیدن لباس دوخته: مقصود از «لباس دوخته» این است که فرد لباسی را به شکل معمول و رایج آن بپوشد، مانند پیراهن، زیرپیراهنی، شلوار و مانند این‌ها. بنابراین، مرد مُحرم اجازه ندارد این گونه لباس‌ها را به شکل عادی و رایج بپوشد. اما اگر آن‌ها را به شکلی غیر معمول بپوشد، اشکالی ندارد؛ مانند اینکه پیراهن را به عنوان رداء (پارچه روی شانه) استفاده کند، یا عبایی را بپوشد به گونه‌ای که بالای آن را پایین و پایین آن را بالا قرار دهد، در همه این موارد اشکالی نیست. همچنین پوشیدن رداء یا ازاری که وصله‌دار یا دوخته شده باشد نیز مانعی ندارد.

و پوشیدن کمربند، ساعت مچی، عینک و گیره (یا سنجاق) برای بستن رداء، جایز است؛ زیرا در مورد این چیزها نهی‌ای از پیامبر ﷺ وارد نشده، و این‌ها در حکم

مواردی نیستند که نهی درباره‌شان آمده است. بلکه پیامبر ﷺ در پاسخ به کسی که از ایشان پرسید مُحَرَّم چه چیزهایی را می‌تواند بپوشد، فرمود: «لَا يَلْبَسُ الْقَمِيصَ، وَلَا الْعَمَائِمَ، وَلَا السَّرَاوِيَّاتِ، وَلَا الْبَرَائِسَ، وَلَا الْخِفَافَ». «نباید پیراهن، عمامه، شلوار، عباهای سرپوش‌دار (مانند پالتو یا لباس‌هایی با کلاه)، و کفش‌های پوشیده (مانند چکمه) را بپوشد».¹ پس پاسخ پیامبر ﷺ با ذکر آنچه نباید پوشیده شود، در جواب پرسش درباره آنچه مُحَرَّم می‌تواند بپوشد، نشان‌دهنده این است که هر چیزی غیر از موارد ذکرشده، پوشیدنش برای مُحَرَّم جایز است. همچنین پیامبر ﷺ اجازه داد مُحَرَّم در صورت نیافتن نعلین (کفش‌های باز)، از خَفَّین (کفش‌های بسته‌تر) استفاده کند، زیرا به محافظت از پاهایش نیاز دارد؛ به همین قیاس، استفاده از عینک نیز جایز است، چون پوشنده آن برای محافظت از چشم‌هایش به آن نیاز دارد. فقهای مذهب حنبلی نیز - بر اساس نظر مشهور - پوشیدن انگشتر را برای مرد مُحَرَّم جایز دانسته‌اند.

و جایز است برای مُحَرَّم که شلوار بپوشد اگر ازار (پارچه زیر یا همان لنگ) یا پول خرید آن را نیابد، و نیز می‌تواند از خَفَّین (کفش‌های بسته) استفاده کند اگر از نعلین (کفش‌های باز) یا پول خرید آن‌ها محروم باشد؛ بر اساس

1 بهروایت بخاری: کتاب جزاء الصيد، باب لبس الخفين للمحرّم إذا لم يجد النعلين، به‌شماره (۱۸۴۱)، ومسلم: کتاب الحج، باب ما یباح للمحرّم بحج وعمره وما لا یباح وبيان تحريم الطيب عليه، به‌شماره (۱۱۷۸)، از حدیث ابن عباس رضی الله عنهما.

حدیث ابن عباس رضی الله عنهما که پیامبر ﷺ در حال خطبه خواندن در عرفات فرمود: «فَمَنْ لَمْ يَجِدِ النَّعْلَيْنِ فَلْيُلْبَسْ الْخُفَّيْنِ، وَمَنْ لَمْ يَجِدْ إِزَارًا فَلْيُلْبَسِ السَّرَاوِيلَ». «کسی که نعلین نیافت خُف بپوشد و کسی که ازار نیافت، شلوار بپوشد»^۱.

۲- پوشاندن سر با چیزی که به آن بچسبد: مانند عمامه، چفیه، کلاه و چیزهای مشابه آن. اما چیزهایی که به سر نمی چسبند، مانند خیمه، سایه بان، سقف خودرو و مانند آن، اشکالی ندارد؛ زیرا آنچه ممنوع است، پوشاندن سر است، نه سایه گرفتن. در حدیثی از اُمّ حصین احمسیه آمده است: «حَجَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَجَّةَ الْوَدَاعِ، فَرَأَيْنَاهُ حِينَ رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ وَأَنْصَرَفَ وَهُوَ عَلَى رَاحِلَتِهِ، وَمَعَهُ بِلَالٌ وَأَسَامَةُ، أَحَدُهُمَا يَقُودُ بِهِ رَاحِلَتَهُ، وَالْآخَرُ رَافِعٌ ثَوْبَهُ عَلَى رَأْسِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَظِلُّهُ مِنْ الشَّمْسِ». «همراه با پیامبر ﷺ در حجه الوداع بودیم، پس ایشان را هنگام بازگشت از سنگ زدن به ستون عقبه دیدم در حالی که بر مرکب خود بودند و بلال و اسامه با ایشان بودند و یکی مرکبشان را می برد و دیگری لباسش را بر سر پیامبر ﷺ گرفته بود تا ایشان را در سایه ای در برابر آفتاب قرار دهد». و در روایت دیگری آمده است: «يَسْتُرُهُ مِنَ الْحَرِّ، حَتَّى رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ» ایشان را از آفتاب می پوشاند، تا آنکه ستون عقبه را سنگ زدند. به روایت احمد و مسلم^۲. و این در روز

۱ به روایت احمد (۴۰۲/۶)، و مسلم: کتاب الحج، باب استحباب رمي جمرة العقبة يوم النحر راکباً، و بیان قوله ﷺ: «لَتَأْخُذُوا مَنَاسِكُكُمْ»، به شماره (۱۲۹۸)، از حدیث اُمّ الحصین رضی الله عنها.

۲ به روایت ابوداود: کتاب المناسک، باب في رمي الجمار، به شماره (۱۹۶۹)، از حدیث ابن عمر رضی الله عنهما.

عید و پیش از خارج شدن از احرام بوده؛ زیرا ایشان علیهم السلام ستون‌ها را در غیر روز عید به صورت پیاده سنگ زدند، نه سواره.¹

و برای محرم جایز است که وسایلش را بر روی سرش حمل کند، در صورتی که قصدش پوشاندن سر نباشد، و برای او همچنین جایز است که در آب غوص کند حتی اگر سرش با آب پوشانده شود.

و اما چیزی که بر زنان در حالت احرام حرام است ولی بر مردان حرام نیست، «نقاب» است؛ یعنی پوشاندن صورت با پارچه‌ای که برای چشم‌ها شکاف یا سوراخ دارد تا بتوانند ببینند. برخی از علما گفته‌اند: زن مُحرم نباید صورت خود را بپوشاند - نه با نقاب و نه با پوشش دیگری - مگر زمانی که مردان بیگانه نزدیک او عبور کنند؛ در این حالت، واجب است که صورت خود را بپوشاند، و در این پوشاندن، فدیة‌ای (جریمه شرعی) بر او نیست، چه آن پوشش به صورتش بچسبد یا نه.

انجام دهنده ممنوعات پیشین سه حالت دارد:

حالت اول: آنکه این ممنوع را بدون عذر و نیاز انجام دهد. در این صورت او گناهکار است و باید فدیة دهد.

1 به روایت بخاری: أبواب المحصر، باب الإطعام في الفدية نصف صاع، به شماره (۱۸۱۶)، و مسلم: کتاب الحج، باب جواز حلق الرأس للمحرم إذا كان به أذى، ووجوب الفدية لحلقه، وبيان قدرها، به شماره (۱۲۰۱)، از حدیث کعب بن عجره رضی الله عنه.

حالت دوم: آن است که شخص، کار ممنوع در احرام را به دلیل نیاز و ضرورت انجام دهد؛ مانند این که برای دفع سرما، که از آن بیم ضرر دارد، ناچار به پوشیدن پیراهن شود. در این حالت، انجام آن کار جایز است، ولی فدیة (جریمه شرعی) بر او واجب خواهد بود. همان گونه که برای کعب بن عُجره رضی الله عنه اتفاق افتاد: او را در حالی نزد پیامبر ﷺ آوردند که شپش از سرش بر صورتش می ریخت. پس پیامبر ﷺ به او اجازه داد که سرش را بتراشد و فدیة بدهد.¹

حالت سوم: آن است که شخص، کار ممنوع را انجام دهد در حالی که معذور است؛ مانند اینکه از روی ناآگاهی، فراموشی، در خواب، یا به اجبار باشد. در این حالت، نه گناهی بر اوست و نه فدیة ای بر او واجب می شود. زیرا خداوند متعال می فرماید:

﴿وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ...﴾

(در مورد آنچه [قبلاً] اشتباه کرده اید، گناهی بر شما نیست؛ ولی آنچه دل هایتان قصد آن را دارد...) [احزاب: ۵].
و الله متعال می فرماید:

﴿...رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا...﴾

1 به روایت مسلم: کتاب الایمان، باب بیان قوله تعالی: به شماره (۱۲۶)، از حدیث ابن عباس رضی الله عنهما.

[...پروردگارا، اگر فراموش یا خطا کردیم، ما را بازخواست نکن...] [بقره: ۲۸۶]. پس الله متعال فرمود: «قَدْ فَعَلْتُ». «چنین کردم» یعنی: پذیرفتم.^۱

و در حدیث از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ تَجَاوَزَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأَ، وَالْإِسْيَانَ، وَمَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ». «همانا الله، اشتباه، فراموشی و آنچه بر آن اجبار شوند را از امت من بخشیده است»^۲.

این ها نصوصی است عام درباره ممنوعات احرام و غیر آن که دلالت بر رفع بازخواست از کسی است که با جهل یا فراموشی یا اجبار معذور به شمار می آید، و الله متعال درباره شکار که یکی از ممنوعات احرام است می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ...﴾

(ای کسانی که ایمان آورده اید، در حال احرام، شکار را نکشید؛ و هر یک از شما که به عمد آن را بکشد، باید همانند آنچه که کشته است، کفارهای از چهارپایان بدهد...) [مائده: ۹۵]. پس خداوند وجوب جزا (کفاره) را به عمدی بودن شکار مقید کرده است، و «عمدی بودن» وصفی است که با

۱ به روایت ابن ماجه: کتاب الطلاق، باب طلاق المکره والناسی، به شماره ۲۰۴۳)، از حدیث ابوذر غفاری رضی الله عنه.

۲ به روایت مسلم: کتاب الحج، باب صحه حج الصبی، به شماره (۱۳۳۶)، از حدیث ابن عباس رضی الله عنهما.

عقوبت و ضمانت تناسب دارد. بنابراین، باید این وصف را در نظر گرفت و حکم را بر آن مترتب ساخت. در نتیجه، اگر کسی به صورت غیر عمدی (سهوی یا ناآگاهانه) مرتکب این عمل شود، نه کفاره‌ای بر او واجب است و نه گناهی بر او نوشته می‌شود.

اما هرگاه عذر برطرف شود یعنی: نادان آگاه شود، فراموش‌کار به یاد آورد، خوابیده بیدار گردد، و فرد تحت اجبار از حالت اکراه رها شود، در این صورت واجب است که فوراً از انجام کار ممنوع دست بکشد. اگر با وجود رفع عذر، همچنان به انجام کار ممنوع ادامه دهد، گناهکار خواهد بود و فدیة بر او واجب می‌شود. مثال: اگر مردی در حالت خواب، سر خود را بیپوشاند، تا وقتی که خواب است، چیزی بر او واجب نیست. اما وقتی بیدار شد، باید فوراً سرش را برهنه کند. اگر پس از بیدار شدن، با علم به لزوم کنار زدن پوشش، همچنان سرش را بیپوشاند، در این صورت فدیة بر او واجب است.

و مقدار فدیة در این ممنوعاتی که بیان کردیم چنین است:

۱- در مواردی مانند تراشیدن مو، گرفتن ناخن، استفاده از عطر، لمس با شهوت، انزال بر اثر تکرار نگاه، نزدیکی بعد از تحلل اول، نزدیکی در عمره، پوشیدن دستکش، پوشیدن لباس دوخته برای مرد، پوشاندن سر برای مرد و نقاب زدن برای زن، فدیة واجب است. فدیة در این موارد یکی از سه چیز است که فرد می‌تواند هر کدام را که بخواهد انتخاب کند:

ذبح یک گوسفند، یا غذا دادن به شش نفر نیازمند، یا روزه گرفتن سه روز. این حکم بر اساس فرموده خداوند متعال درباره تراشیدن سر است که فرمود:

﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ بِهٖ أَذًى مِّن رَّأْسِهِ...﴾

(و هر کس از شما بیمار باشد یا در سر ناراحتی ای داشته باشد...) [بقره: ۱۹۶]. و سایر موارد نیز به همین صورت قیاس می‌شود. اگر فرد ذبح گوسفند را انتخاب کند، باید یک گوسفند نر یا ماده از نوع گوسفند یا بز که در قربانی قابل قبول باشد، ذبح کند، یا می‌تواند معادل آن از یک‌هفتم شتر یا یک‌هفتم گاو استفاده کند. تمامی گوشت باید به فقرا داده شود و شخص هیچ چیزی از آن نمی‌خورد. اگر فرد غذا دادن به مساکین را انتخاب کند، باید به هر فقیر نیم صاع از آنچه که معمولاً می‌خورند (مثل خرما، گندم یا غیره) بدهد. اگر روزه گرفتن را انتخاب کند، باید سه روز روزه بگیرد؛ به‌طوری‌که می‌تواند روزها را متوالی بگیرد یا به صورت جداگانه.

2- در مورد جریمه شکار، اگر برای شکار مشابهی وجود داشته باشد، فرد می‌تواند از سه گزینه انتخاب کند: یا باید مشابه آن را ذبح کرده و تمام گوشتش را بین فقرا در مکه تقسیم کند، یا باید ارزش مشابه آن را بررسی کرده و معادل آن را به عنوان غذا برای مساکین بپردازد؛ به هر مسکین نیم صاع از غذا داده شود، یا باید در ازای هر غذا دادن به مسکین یک روز روزه بگیرد.

اگر برای شکار مشابهی وجود نداشته باشد، فرد می‌تواند از دو گزینه انتخاب کند: یا باید ارزش شکار کشته شده را بررسی کرده و معادل آن را به عنوان غذا برای مسکین بپردازد؛ به هر مسکین نیم صاع از غذا داده شود، یا باید در ازای غذا دادن برای هر مسکین یک روز روزه بگیرد.

مثال برای شکارهایی که مشابهی از نوع دام دارند، مانند کبوتر که مشابه آن گوسفند است. بنابراین، به کسی که یک کبوتر کشته است گفته می‌شود: تو مخیر هستی؛ اگر خواستی، یک گوسفند ذبح کن، یا می‌توانی ارزش یک گوسفند را محاسبه کرده و معادل آن را به عنوان غذا برای فقرا در حرم بپردازی؛ به هر یک از فقرا نیم صاع بدهی، یا می‌توانی در ازای غذا دادن برای هر مسکین یک روز روزه بگیری.

مثال برای شکارهایی که مشابهی ندارند، مانند ملخ. بنابراین، به کسی که ملخ را عمدی کشته است گفته می‌شود: اگر خواستی، ارزش ملخ را محاسبه کرده و معادل آن را به عنوان غذا برای فقرا در حرم بپردازی؛ به هر مسکین نیم صاع بدهی، یا می‌توانی در ازای غذا دادن برای هر مسکین یک روز روزه بگیری.

۳- اگر پیش از تحلل اول در حج جماع (آمیزش جنسی) کرده باشد، یک شتر قربانی می‌کند.

نکته سوم: احرام کودک:

کودکی که به سن بلوغ نرسیده است، بر او حج واجب نیست، اما اگر حج کند، ثواب حج برای او خواهد بود و باید

زمانی که به بلوغ رسید، حج را دوباره انجام دهد. همچنین، شایسته است که کسی که مسئولیت او را به عهده دارد، پدر، مادر یا دیگران او را مُحرم کنند، و ثواب این عمل به خود کودک خواهد رسید، در حالی که ولیّ او نیز اجر و پاداش خواهد داشت. این مسأله طبق حدیث صحیح ابن عباس رضی الله عنه است که فرمود: زنی کودک خود را به پیامبر ﷺ نشان داد و گفت: «ای پیامبر خدا، آیا این کودک می‌تواند حج کند؟» پیامبر ﷺ پاسخ داد: «نَعَمْ، وَلَکَ أَجْرٌ» [67]. «آری و برای تو اجر و پاداش است».¹

و اگر کودک به سن تمیز رسیده باشد—یعنی بتواند آنچه را به او گفته می‌شود درک کند—در این صورت، خودش نیت احرام می‌کند، و ولیّ اش به او می‌گوید: «نیت کن احرام برای فلان کار (مثلاً حج یا عمره)» و به او دستور می‌دهد تا آنچه را که از اعمال حج توان انجامش را دارد، انجام دهد؛ مانند وقوف در عرفه، شب خوابیدن در مِنا و مزدلفه. اما در کارهایی که کودک از انجام آن ناتوان است، مانند سنگ زدن به ستون‌ها، ولیّ اش یا شخص دیگری با اجازه او، این اعمال را از طرف او انجام می‌دهد. اما در مورد طواف و سعی، اگر کودک ناتوان از انجام آن باشد، باید او را حمل کنند و در این حالت به او گفته می‌شود: «نیت طواف کن»، «نیت سعی

1 به روایت بخاری: کتاب بدء الوحي، باب کیف کان بدء الوحي إلى رسول الله ﷺ، به شماره (۱)، ومسلم: کتاب الإمارة، باب قوله ﷺ: «إنما الأعمال بالنية» وأنه يدخل فيه الغزو وغيره من الأعمال، به شماره (۱۹۰۷)، از حدیث عمر بن الخطاب رضی الله عنه.

کن.» در چنین حالتی، حامل کودک نیز می‌تواند نیت طواف و سعی برای خود داشته باشد، و کودک نیز نیت کند، در نتیجه طواف و سعی هم برای کودک حساب می‌شود و هم برای حامل او؛ زیرا هر دو نیت کرده‌اند.

و پیامبر ﷺ در این باره فرمود: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى» [68]. «همانا کارها به نیت‌ها وابسته است و هر کس همان را دارد که نیت کرده است»¹.

و اگر کودک به سن تمییز نرسیده باشد—یعنی هنوز توان درک نیت و مفاهیم را ندارد—در این صورت ولیّ او به جای وی نیت احرام می‌کند، و اعمالی مانند رمی جمرات را از طرف او انجام می‌دهد، و او را در مشاعر حج مانند عرفه، مزدلفه، و منا حاضر می‌سازد، و او را در طواف و سعی همراه خود می‌برد. اما در این حالت، ولیّ نمی‌تواند همزمان نیت طواف و سعی برای خودش نیز بکند، چون کودک نه نیت کرده و نه عملی از خودش صادر شده؛ بلکه تمام نیت از سوی حامل (ولیّ) است، و از آنجا که یک عمل با دو نیت برای دو نفر صحیح نیست، این کار جایز نیست. بر خلاف حالت کودک دارای قدرت تمییز که خودش نیت کرده و نیت مستقلی دارد، چون اعمال بر اساس نیت‌ها سنجیده می‌شوند. و آنچه برایم روشن شده این است که در این حالت، ولیّ باید ابتدا طواف و سعی خود را جداگانه انجام دهد، و سپس طواف

1 به روایت بخاری: کتاب الحج، باب وجوب الحج وفضله، به شماره (۱۵۱۳)، و مسلم: کتاب الحج، باب الحج عن العاجز لزمانه وهرم ونحوهما أو للموت، به شماره (۱۳۳۴)، از حدیث ابن عباس رضی الله عنهما.

و سعی کودک را انجام دهد، یا این‌که کودک را به شخص مورد اعتمادی بسپارد تا او طواف و سعی کودک را انجام دهد.

احکام احرام کودک، مانند احکام احرام بزرگسال است؛ زیرا پیامبر ﷺ برای کودک حج را ثابت دانسته، و وقتی که حج برای او ثابت شد، احکام و لوازم آن نیز ثابت می‌شود. بر این اساس، اگر کودک پسر باشد، باید از چیزهایی که مرد بزرگسال در حالت احرام از آن‌ها دوری می‌کند، دور نگه داشته شود. و اگر دختر باشد، باید از آنچه زن بزرگسال در احرام از آن پرهیز می‌کند، باز داشته شود. یا این حال، کار عمدی کودک، در حکم اشتباه (سهوی) بزرگسال است؛ بنابراین، اگر کودک خودش یکی از ممنوعات احرام را انجام دهد، نه فدیهای بر او واجب است و نه بر ولیّ اش.

نکته چهارم: درباره نیابت در حج:

اگر حج بر شخصی واجب شود، در صورتی که خودش توانایی انجام حج را داشته باشد، واجب است که شخصاً حج را به‌جا آورد. اما اگر از انجام حج ناتوان باشد، ولی امید بهبودی و رفع ناتوانی وجود داشته باشد، مانند بیماری که امید به شفا دارد، در این صورت باید حج را تا زمان توانایی به تأخیر بیندازد. اگر پیش از آن‌که توانایی یابد از دنیا برود، از اموال به‌جا مانده او به نیابت از وی حج انجام می‌شود، و در این صورت گناهی بر او نیست.

اما اگر کسی که حج بر او واجب شده است دچار ناتوانی دائمی باشد که امید بهبودی در آن نیست، مانند شخص سالمند، یا بیماری که درمان‌ناپذیر است، یا کسی که توان سوار شدن بر مرکب (و امروزه وسایل نقلیه) را ندارد، در این صورت باید شخصی را وکیل بگیرد تا از طرف او حج انجام دهد. این حکم بر اساس حدیثی است که در صحیح بخاری و مسلم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که: **أَنَّ امْرَأَةً مِنْ خَتَمَ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ فَرِيضَةَ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ فِي الْحَجِّ أَدْرَكَتْ أَبِي شَيْخًا كَبِيرًا، لَا يَثْبُتُ عَلَى الرَّاحِلَةِ، أَفَأَحُجُّ عَنْهُ؟ قَالَ: «نَعَمْ»** [69]. زنی از ختم به رسول خدا ﷺ گفت: ای رسول خدا، حجتی که خداوند بر بندگانش فرض نموده، بر پدرم واجب شده و وی پیرمردی مسن است و توان نگه داشتن خود بر روی شتر (یا حیوان بارکش) ندارد، آیا برای او حج کنم؟ فرمود: «برای پدرت حج کن»¹ و این در حج وداع بود.

و جایز است که مرد، وکیل زن باشد و زن، وکیل مرد.

و اگر کسی که به عنوان وکیل برای حج از طرف دیگری تعیین شده، خودش هنوز حج واجبش را انجام نداده است، نمی‌تواند از طرف دیگری حج کند. بلکه باید ابتدا حج را برای خودش انجام دهد. به دلیل حدیث ابن عباس رضی الله عنهما که در آن آمده: **أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ: لَبَيْكَ عَنْ شُبْرُمَةَ قَالَ: «مَنْ شُبْرُمَةُ؟» قَالَ: أَخٌ لِي، أَوْ قَرِيبٌ لِي، قَالَ: «حَجَّجْتُ عَنْ**

1 به روایت ابوداود: کتاب المناسک، باب الرجل يحج عن غيره، به شماره (۱۸۱۱)، وابن ماجه: کتاب المناسک، باب الحج عن الميت، به شماره (۲۹۰۳)، از حدیث ابن عباس رضی الله عنهما.

نَفْسِكَ؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «حُجَّ عَنْ نَفْسِكَ، ثُمَّ حُجَّ عَنْ شَبْرُمَةَ». رسول خدا ﷺ از مردی شنید که می‌گفت: لبیک عن شبرمه؛ پس فرمود: «شبرمه کیست؟». وی گفت: برادر من یا خویشاوند من است. رسول خدا ﷺ فرمودند: «آیا برای خودت حج انجام داده‌ای؟». وی گفت: خیر؛ فرمود: «برای خودت حج انجام بده، سپس به نیابت از شبرمه حج کن». بهروایت ابوداود و ابن ماجه.¹

بهتر آن است که وکیل نام موکل خود را با صراحت به زبان بیاورد و بگوید: «لَبَّيْكَ عَنْ فُلَانٍ» (لبیک به نیابت از فلانی) و اگر موکلش خانم بود بگوید: «لَبَّيْكَ عَنْ أُمِّ فُلَانٍ» یا «لَبَّيْكَ عَنْ بِنْتِ فُلَانٍ»

اگر وکیل نیت حج کرد و تنها در دل خود نیت نمود ولی نام کسی را که از طرف او حج می‌کند بر زبان نیاورد، اشکالی ندارد. همچنین اگر نام موکل را فراموش کرد، اما در دل نیت کرد که از طرف کسی که او را وکیل کرده حج انجام دهد، حتی اگر نام او را به یاد نیاورد، کفایت می‌کند زیرا خداوند متعال آگاه است و چیزی از او پنهان نمی‌ماند.

و بر وکیل واجب است که تقوای الله را رعایت کند و برای کامل انجام دادن نسک تلاش کند زیرا او بر انجام این کارها امین شمرده شده و باید در انجام آنچه واجب است و ترک

1 بهروایت مسلم: کتاب الحج، باب حجة النبي ﷺ، به شماره (۱۲۱۸)، از حدیث جابر رضی الله عنه.

حرام حریص باشد و تا جایی که می تواند مناسک را با مستحباتش کامل انجام دهد.

نکته پنجم: در مورد عوض کردن لباس احرام:

برای کسی که در حال احرام است، چه مرد باشد و چه زن، جایز است که لباس احرامی که با آن احرام بسته است را عوض کند و لباس دیگری بپوشد، به شرطی که لباس دوم از آن نوع باشد که برای محرم پوشیدن آن مجاز است. همچنین برای محرم جایز است که پس از احرام، نعلین (کفش) بپوشد، حتی اگر در هنگام عقد (نیت یا شروع) احرام پا برهنه بوده باشد.

نکته ششم: درباره محل ادای دو رکعت طواف:

برای کسی که از طواف فارغ می شود سنت است که دو رکعت نماز طواف را پشت مقام ابراهیم به جا آورد. اگر محل نزدیک به مقام وسیع باشد، این کار انجام می شود، وگرنه نماز را حتی اگر دورتر باشد می تواند بخواند. و مقام را بین خود و کعبه قرار می دهد، و در این صورت گفته می شود که او نماز را پشت مقام خوانده است و بدین گونه سنت پیامبر ﷺ را پیروی کرده است، همان طور که در حدیث جابر رضی الله عنه در توصیف حج پیامبر ﷺ آمده است که: "أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

وَسَلَّمَ جَعَلَ الْمَقَامَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْاَيْتِ" [71]. «ایشان ﷺ مقام را بین خود و کعبه قرار دادند».¹

نکته هفتم: در مورد پیوستگی (موالات) در سعی و فاصله میان سعی و طواف:

بهتر است که سعی به طور پیوسته پس از طواف انجام شود. اما اگر فاصله زیادی بین طواف و سعی بیفتد، اشکالی ندارد، مانند اینکه شخص در ابتدای روز طواف کند و در انتهای روز سعی انجام دهد، یا شب طواف کند و سپس در روز سعی کند. همچنین برای کسی که در سعی خسته شده است، جایز است که بنشیند و استراحت کند و سپس سعی خود را ادامه دهد، چه پیاده و چه با استفاده از وسیله‌ای مانند ویلچر یا شبیه آن.

و اگر در حال سعی بود و نماز اقامه شد، به نماز می‌ایستد و چون سلام گفته شد سعی خود را از همان جایی که پیش از اقامه نماز به آن رسیده بود ادامه می‌دهد.

همچنین اگر در حین طواف نماز برقرار شود یا اگر جنازه‌ای برسد، باید نماز را به جا آورد. پس از اتمام نماز، طواف خود را از همان مکانی که قبل از نماز به آن رسیده

1 بهروایت ابوداود: کتاب المناسک، باب من لم یدرک عرفه، به‌شماره ۱ (۱۹۴۹)، و ترمذی أبواب الحج، باب ما جاء فیمن أدرك الإمام بجمع فقد أدرك الحج، به‌شماره (۸۸۹)، و نسائی: کتاب مناسک الحج، باب فرض الوقوف بعرفة، به‌شماره (۳۰۱۶)، وابن ماجه: کتاب المناسک، باب من أتى عرفه قبل الفجر لیلة جمع، به‌شماره (۳۰۱۵)، از حدیث عبد الرحمن ابن یعمر رضی الله عنه.

بود، ادامه دهد و نیازی به تکرار دوری که قطع کرده ندارد. از دیدگاه من این نظر صحیح‌تر است، زیرا اگر قطع شدن برای نماز معاف باشد، دلیلی برای باطل شدن دور اول وجود ندارد.

نکته هشتم: درباره شک در تعداد دورهای طواف یا سعی:

اگر طواف‌کننده در تعداد طواف‌ها شک کند، در صورتی که او کسی باشد که همیشه دچار شک می‌شود، مانند کسانی که وسواس دارند، نباید به این شک توجه کند. اما اگر کسی است که زیاد دچار شک نمی‌شود و شک او بعد از اتمام طواف باشد، باز هم نباید به این شک توجه کند، مگر اینکه یقین کند که طواف او ناقص بوده و در این صورت باید آنچه کم بوده را جبران کند. اگر شک در حین طواف باشد، مثلاً شک کند که آیا دوری که در آن است سوم است یا چهارم، در این صورت اگر یکی از دو احتمال برای او ترجیح داشته باشد، باید بر اساس آن عمل کند. اگر هیچ‌کدام از دو احتمال برای او روشن نشود، باید بر اساس یقین خود که همان عدد کمتر است، عمل کند.

در مثال ذکر شده، اگر برای او احتمال سه‌تا ترجیح داشته باشد، باید آن را سه‌تا حساب کرده و چهار دور دیگر را انجام دهد. اگر احتمال چهار تا برای او ترجیح داشته باشد، باید آن را چهار تا حساب کرده و سه دور را انجام دهد. اما اگر هیچ‌کدام از دو احتمال برای او ترجیح نداشته باشد، باید آن را سه‌تا حساب کند، زیرا یقین او سه است و سپس چهار دور را به‌طور کامل انجام دهد.

حکم شک در تعداد دورهای سعی نیز در همه نمونه‌هایی که ذکر شد مانند شک در تعداد دورهای طواف است.

نکته نهم: درباره وقوف در عرفه:

قبلاً ذکر شد که بهترین کار برای حاجی این است که در روز هشتم ذی‌الحجه احرام حج ببندد، سپس به سمت منا برود و بقیه روز را در آنجا بماند و شب نهم را در منا بگذراند، سپس صبح روز نهم به سمت عرفات حرکت کند. این روش از نظر فضیلت بهترین است. اما اگر حاجی مستقیماً به عرفات برود بدون اینکه قبل از آن به منا برود، او کاری که بهتر بوده را ترک کرده است، اما گناهی ندارد.

و بر کسی که در عرفه وقوف کرده واجب است که نسبت به حدود عرفه مطمئن شود، زیرا برخی از جاجیان خارج از حدود عرفه می‌ایستند؛ و این یا از روی جهل است یا تقلید از دیگران، و کسانی که خارج از حدود عرفه ایستاده‌اند حج ندارند؛ زیرا در عرفه وقوف نکرده‌اند، و پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «الْحَجُّ عَرَفَةُ» [72]. «حج یعنی عرفه».¹ و در هر جایی از عرفه که وقوف کند درست است؛ زیرا پیامبر ﷺ

1 بهروایت مسلم: کتاب الحج، باب ما جاء أن عرفة كلها موقف، به‌شماره (۱۲۱۸)، از حدیث جابر رضی الله عنه.

فرمودند: «وَقَفْتُ هَاهُنَا، وَعَرَفْتُ كُلَّهَا مَوْفِتٌ» [73]. «من اینجا ایستادم و همه عرفه موقف (محل توقف) است»¹.

و برای کسی که در عرفات ایستاده است جایز نیست که تا غروب خورشید روز عرفه از حدود آن خارج شود؛ زیرا پیامبر ﷺ تا غروب در عرفات ایستاد و فرمود: «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكُمْ» [74]. «مناسک خود را از من بگیرید»².

زمان ایستادن در عرفات تا طلوع فجر روز عید قربان ادامه دارد. بنابراین، هر کسی که طلوع فجر روز عید را ببیند و در عرفات نایستاده باشد، حج را از دست داده است. اگر شخص در ابتدای احرام شرط کرده و گفته باشد: «إِنْ حَبَسَنِي حَابِسٌ فَمَجَلِّي حَيْثُ حَبَسْتَنِي» [75]، «اگر باز دارنده ای مرا باز داشت، محل حلال شدن و خارج شدن من از احرام همان جایی است که باز داشته شوم»³، از احرام خارج می‌شود و هیچ چیزی (یعنی کفاره) بر او نیست، اما اگر در ابتدای احرام شرط نکرده باشد، و وقوف در عرفه را از دست بدهد، برای انجام عمره از احرام حج خارج می‌شود (و برای عمره احرام می‌بندد)، به این

1 به روایت مسلم: کتاب الحج، باب استحباب رمي جمره العقبة يوم النحر راکباً، و بیان قوله ﷺ: «لَتَأْخُذُوا مَنَاسِكَكُمْ»، به شماره (۱۲۹۷)، از حدیث جابر رضی الله عنه.

2 به روایت نسائی: کتاب مناسک الحج، کیف يقول إذا اشتراط، به شماره (۲۷۶۶)، از حدیث ابن عباس رضی الله عنهما.

3 به روایت مسلم: کتاب الحج، باب استحباب رمي جمره العقبة يوم النحر راکباً، و بیان قوله ﷺ: «لَتَأْخُذُوا مَنَاسِكَكُمْ»، به شماره (۱۲۹۷)، از حدیث جابر رضی الله عنه.

صورت که به خانه خدا می‌رود، طواف می‌کند، سعی می‌کند و سر خود را می‌تراشد. اگر همراه خود قربانی داشته باشد، آن را ذبح می‌کند. سپس در سال آینده حج خود را قضا می‌کند و قربانی می‌دهد. اگر قربانی نداشته باشد، باید ده روز روزه بگیرد؛ سه روز در ایام حج و هفت روز پس از بازگشت به خانه‌اش.

نکته دهم: درباره بیرون آمدن از مزدلفه:

برای فرد قوی و توانمند جایز نیست که از مشعر الحرام (مزدلفه) حرکت کند تا زمانی که نماز صبح روز عید قربان را بخواند؛ زیرا پیامبر ﷺ شب عید قربان را در مزدلفه گذراند و از آنجا حرکت نکرد تا اینکه نماز صبح را خواند. و فرمود: «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ» [76]. «مناسک خود را از من بگیرید».¹

و در «صحیح مسلم» از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمودند: «سُودَهِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ در شب مزدلفه اجازه خواست که پیش از او حرکت کند، و قبل از ازدحام مردم به راه بیفتد؛ و او زنی گُند و سنگین حرکت بود. پس پیامبر ﷺ به او اجازه داد، و او پیش از حرکت پیامبر خارج

1 به روایت بخاری: کتاب الحج، باب من قدم ضعفة أهله ليل، فيقفون بالمزدلفة، ويدعون، ويقدم إذا غاب القمر، به شماره (۱۶۸۰)، و مسلم: کتاب الحج، باب استحباب تقديم دفع الضعفة من النساء وغيرهن من مزدلفة إلى منى في أواخر الليل قبل رحمة الناس، واستحباب المكث لغيرهم حتى يصلوا الصبح بمزدلفة، به شماره (۱۲۹۰)، از حدیث ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها.

شد. اما ما را نگاه داشت تا صبح فرا رسید، سپس با حرکت پیامبر ﷺ ما نیز حرکت کردیم».¹

و در روایت دیگری آمده است: «دوست داشتم که من هم همانند سوده از رسول الله ﷺ اجازه گرفته بودم و صبح را در منا نماز می گزاردم و ستون را پیش از آمدن مردم سنگ می زدم».²

اما فرد ناتوان که ازدحام و شلوغی مردم هنگام سنگ زدن به ستون ها برای او سختی و دشواری ایجاد می کند، جایز است که پیش از فجر، زمانی که ماه پنهان شود (یعنی در اواخر شب)، از مزدلفه حرکت کند و پیش از ازدحام مردم، ستون را سنگ بزند. در صحیح مسلم از اسماء رضی الله عنها روایت شده است: «او منتظر ناپدید شدن ماه بود و از غلامش می پرسید: آیا ماه غروب کرده است؟ و وقتی او گفت: بله، گفت: مرا ببر. راوی می گوید: پس حرکت کردند تا این که ستون را سنگ زد، سپس نماز صبح را در محل اقامت خود

1 به روایت بخاری: کتاب الحج، باب من قدم ضَعْفَةَ أَهْلِهِ لَيْلٍ، فيَقِفُونَ بِالْمَزْدَلِفَةِ، وَيَدْعُونَ، وَيُقَدِّمُ إِذَا غَابَ الْقَمَرُ، بِشُمَارَةِ (١٦٨١)، و مسلم: كتاب الحج، باب استحباب تقديم دفع الضعفة من النساء وغيرهن من مزدلفة إلى منى في أواخر الليل قبل زحمة الناس، واستحباب المكث لغيرهم حتى يصلوا الصبح بمزدلفة، بِشُمَارَةِ (١٢٩٠)، از حديث ام المؤمنين عائشة رضي الله عنها.

2 به روایت بخاری: کتاب الحج، باب من قدم ضعفة أهله ليل، فيقفون بالمزدلفة، ويدعون، ويقدم إذا غاب القمر، بِشُمَارَةِ (١٦٧٩)، و مسلم: كتاب الحج، باب استحباب تقديم دفع الضعفة من النساء وغيرهن من مزدلفة إلى منى في أواخر الليل قبل زحمة الناس، واستحباب المكث لغيرهم حتى يصلوا الصبح بمزدلفة، بِشُمَارَةِ (١٢٩١)، از حديث أسماء دختر ابوبکر صديق رضي الله عنهما.

خواند. به او گفت: ای بانو، تازه به وقت آخر شب رسیده‌ایم. او گفت: نه، ای پسر! همانا پیامبر ﷺ به زنان اجازه داده است»^۱.

و هر کس از خویشاوندان [یا همراهان] افراد ناتوانی باشد که به آنان اجازه داده شده است پیش از فجر از مزدلفه حرکت کنند، او نیز می‌تواند همراه آنان پیش از فجر حرکت کند؛ چراکه پیامبر ﷺ عبدالله بن عباس رضی‌الله عنهما را شبانه همراه با افراد ناتوان خانواده خود از مزدلفه فرستاد. اگر او نیز فردی ناتوان باشد، هنگامی که به منا رسید، ستون را همراه آنان سنگ می‌زند؛ زیرا توانایی ازدحام و شلوغی جمعیت را ندارد. اما اگر او توانایی تحمل ازدحام و شلوغی را داشته باشد، باید سنگ زدن به ستون را تا زمانی که خورشید طلوع کند به تأخیر بیندازد؛ به دلیل حدیث ابن عباس رضی‌الله عنهما که فرمود: **بَعَثَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُغْلِمَةَ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عَلَى حُمْرَاتٍ لَنَا مِنْ جَمْعٍ، فَجَعَلَ يُلَطِّخُ أَفْخَاذَنَا وَيَقُولُ: «أُبَيِّنِي لَا تَرْمُوا الْجَمْرَةَ، حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ».** «رسول خدا ﷺ ما نوجوانان بنی‌عبدالمطلب را که بر الاغ‌های کوچک‌مان سوار بودیم، شبانه از مشعر (مزدلفه) فرستاد. ایشان با دستان خود به ران‌های ما می‌زد و می‌فرمود:

1 به روایت ابوداود: کتاب المناسک، باب التعجیل من جمع، به شماره (۱۹۴۰)، و ترمذی: کتاب الحج، باب ما جاء في تقديم الضعفة من جمع بليل، به شماره (۸۹۳)، و نسائی: کتاب مناسک الحج، باب النهي عن رمي جمرة العقبة قبل طلوع الشمس، به شماره (۳۰۶۴)، و ابن ماجه: کتاب المناسک، باب من تقدم من جمع إلى منى لرمي الجمار، به شماره (۳۰۲۵)، و ابن حبان در صحیح (۳۸۶۹)، از حدیث ابن عباس رضی‌الله عنهما.

«پسرکانم! ستون را سنگ نزنید تا خورشید طلوع کند.»
بهروایت پنج نفر و ترمذی و ابن حبان آن را صحیح دانسته‌اند.¹

پس نتیجه این‌که: حرکت از مزدلفه و رمی جمره عقبه در روز عید قربان به شکل زیر انجام می‌گیرد:

اول: کسی که نیرومند است و همراه خود فرد ناتوانی ندارد، نباید پیش از نماز صبح از مزدلفه حرکت کند، و نباید ستون عقبه را پیش از طلوع خورشید سنگ بزند؛ زیرا این همان کاری است که پیامبر ﷺ انجام داد، و ایشان می‌فرمود: «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكُمْ» [81]. «مناسک خود را از بیاموزید».² و پیامبر ﷺ به هیچ‌یک از افراد نیرومند اجازه نداد که پیش از نماز صبح از مزدلفه حرکت کنند، یا ستون عقبه را پیش از طلوع خورشید سنگ بزنند.

دوم: کسی که خودش نیرومند است اما همراهش افراد ناتوان (مانند سالمندان، بیماران، یا زنان و کودکان) هستند، می‌تواند در پایان شب، اگر بخواهد، همراه آنان از مزدلفه حرکت کند. در این صورت: شخص ناتوان، هنگامی که به منا

1 بهروایت مسلم: کتاب الحج، باب استحباب رمی جمره العقبة يوم النحر راکباً، و بیان قوله ﷺ: «لَتَأْخُذُوا مَنَاسِكَكُمْ»، به شماره (۱۲۹۷)، از حدیث جابر رضی الله عنه.

2 شیخ ما، مؤلف (رحمه الله) در فتاوی الحج (جلد ۲، صفحه ۲۷۲ و پس از آن) فرموده است: «جایز است برای فرد نیرومندی که همراه افراد ناتوان است، این‌که همراه آنان پیش از فجر از مزدلفه حرکت کند و ستون عقبه را با آنان سنگ بزند؛ زیرا چیزی که به صورت مستقل جایز نیست، ممکن است در حالت تبعیت جایز باشد.»

رسید، ستون را همان وقت سنگ می‌زند، اما شخص نیرومند نباید ستون را تا طلوع آفتاب سنگ بزند، زیرا عذری برای پیش‌دستی در سنگ زدن ندارد.¹

سوم: شخص ناتوان، برای او جایز است که در پایان شب، زمانی که ماه غروب می‌کند، از مزدلفه حرکت کند، و هنگامی که به منا رسید، ستون عقبه را سنگ بزند. (حتی اگر پیش از طلوع خورشید باشد).

و کسی که پیش از نماز صبح در عرفات وقوف کرده باشد و بعد از طلوع فجر روز عید به مزدلفه برسد و نماز صبح را آنجا بخواند، حج او صحیح است؛ به دلیل حدیث عروۃ بن مُضَرَّس که در آن آمده است پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ شَهِدَ صَلَاتَنَا هَذِهِ - یعنی الفجر -، وَ وَقَفَ مَعَنَا حَتَّى نَذْفَعَ، وَقَدْ وَقَفَ بِعَرَفَةَ قَبْلَ ذَلِكَ لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَقَدْ أَتَمَّ حَجَّهُ وَقَضَى تَقَنُّهُ». «کسی که در نماز ما - یعنی نماز صبح - حاضر شود، و همراه ما (در مزدلفه) بایستد تا هنگامی که حرکت کنیم، در حالی که پیش از آن - چه در شب و چه در روز - در عرفه وقوف کرده باشد، پس حج خود

1 بهروایت ابوداود: کتاب المناسک، باب من لم یدرک عرفه، به‌شماره (۱۹۵۰)، و ترمذی: کتاب الحج، باب ما جاء فیمن أدرك الإمام بجمع فقد أدرك الحج، به‌شماره (۸۹۱)، و نسائی: کتاب مناسک الحج، باب فیمن لم یدرک صلاة الصبح مع الإمام بالمزدلفة، به‌شماره (۳۰۴۱)، و ابن ماجه: کتاب المناسک، باب من أتى عرفه، قبل الفجر، به‌شماره (۳۰۱۶)، و حاکم (۶۳۴/۱)، از حدیث عروه بن مضر بن رضی الله عنه.

را کامل کرده و وظیفه‌اش را به‌جا آورده است.» روایت پنج نفر، و ترمذی و حاکم آن را صحیح دانسته‌اند.¹

و ظاهر این حدیث آن است که چنین شخصی نیازی به قربانی (دم) ندارد؛ چرا که او با خواندن نماز صبح در مزدلفه بخشی از وقت ماندن در آن را درک کرده و در مشعر الحرام، ذکر خدا را به‌جا آورده است. بنابراین، حجّ او کامل شمرده می‌شود. و اگر قرار بود بر او کفارهٔ قربانی واجب باشد، قطعاً پیامبر ﷺ آن را بیان می‌فرمود. و خداوند داناتر است.

نکتهٔ یازدهم: در رابطه با سنگ زدن به ستون‌ها:

۱- اندازه سنگ‌ریزه‌هایی که برای زدن به ستون‌ها استفاده می‌شود باید میان نخود و فندق باشد؛ نه خیلی بزرگ و نه خیلی کوچک. سنگ‌ریزه‌ها را می‌توان از منا، مزدلفه، یا هر جای دیگری برداشت، و بهتر است هر روز، سنگ‌های مخصوص همان روز جمع‌آوری شود. از پیامبر ﷺ ثابت نشده است که سنگ‌ریزه‌ها را از مزدلفه برداشته باشد، یا اینکه سنگ‌های تمام روزها را یکجا جمع کرده باشد، یا اینکه به کسی از اصحابش چنین دستوری داده باشد، تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد.

۲- در سنگ زدن به ستون‌ها، ضروری نیست که سنگ‌ریزه دقیقاً به پایه ستون برخورد کند، بلکه مهم این است

¹ به‌روایت ابوداود: کتاب المناسک، باب الرجل یحج عن غیره، به‌شمارهٔ (۱۸۱۱)، وابن ماجه: کتاب المناسک، باب الحج عن المیت، به‌شمارهٔ (۲۹۰۳)، از حدیث ابن عباس رضی الله عنهما.

که سنگریزه در همان حوض (منطقه‌ای که سنگ‌ها جمع می‌شود) بیفتد. اگر سنگریزه به ستون برخورد کند اما در حوض نریزد، باید سنگریزه دیگری پرتاب کند. اما اگر سنگریزه به حوض بیفتد و در آن مستقر شود، حتی اگر به ستون برخورد نکرده باشد، سنگ زدن صحیح است و کفایت می‌کند.

۳- اگر کسی پرتاب یک سنگریزه را فراموش کند و فقط با شش سنگریزه سنگ بزند، و تا وقتی که به محل خود برسد یادش نیاید، باید برگردد و سنگریزه فراموش‌شده را پرتاب کند، و در این مورد هیچ اشکالی ندارد.

اما اگر بعد از غروب خورشید به یادش آمد، باید پرتاب سنگریزه فراموش‌شده را به روز بعد موکول کند، و پس از زوال آفتاب روز بعد، ابتدا باید سنگریزه فراموش‌شده را پرتاب کند، و سپس سنگریزه‌های روز جاری را پرتاب نماید.

نکته دوازدهم: در مورد تَحْلُّل اول و دوم:

اگر حاجی در روز عید قربان ستون عقبه را سنگ بزند و سپس سر خود را بتراشد یا مقداری از موهای خود را کوتاه کند، تَحْلُّل اول برای او رخ می‌دهد و تمام ممنوعات احرام مانند استفاده از عطر، پوشیدن لباس‌های عادی، گرفتن مو و ناخن و دیگر ممنوعات برای او مجاز می‌شود، مگر همبستر شدن با همسر. همبستر شدن با همسر یا نگاه کردن به او با شهوات همچنان ممنوع است تا زمانی که طواف کعبه و سعی

بین صفا و مروه را به اتمام برساند. پس از طواف و سعی، تحلل دوم برای او رخ داده و تمام ممنوعات احرام، حتی همیستر شدن با همسر، مجاز می‌شود. با این حال، تا زمانی که داخل حدود حرم باشد، شکار و قطع درختان و گیاهان سبز برای او ممنوع است، زیرا این ممنوعیت مربوط به حرم است، نه به احرام، چرا که احرام از او برطرف شده است.

نکته سیزدهم: در مورد نیابت دادن برای سنگ زدن به ستون‌ها:

کسی که توانایی دارد با دستان خود به ستون‌ها سنگ بزند، اجازه ندارد که به دیگری وکالت دهد به جای او سنگ بزند، چه حج او فرض باشد و چه نفل؛ زیرا تمام کردن حج نفل نیز بر کسی که آن را شروع کرده واجب است. اما کسانی که سنگ زدن به ستون‌ها برایشان دشوار است، مانند بیماران، افراد سالخورده، زنان باردار و امثال آنها، می‌توانند به شخص دیگری وکالت دهند، چه حج آنها فرض باشد و چه نفل. همچنین، مهم نیست که خود شخص سنگ‌ریزه‌ها را برداشته و به وکیل بدهد یا اینکه وکیل خود سنگ‌ریزه‌ها را بردارد؛ چرا که در هر دو حالت، انجام این کار صحیح است.

وکیل ابتدا از سوی خود سنگ می‌زند سپس از طرف موکل خود؛ به دلیل کلیت سخن پیامبر ﷺ: «أَبْدَأْ بِنَفْسِكَ» [84]. «از خودت شروع کن».¹ و این فرموده ایشان: «حُجَّ عَنْ نَفْسِكَ»

¹ به روایت مسلم: کتاب الزکاة، باب الابتداء فی النفقة بالنفس ثم أهله، به شماره ۹۹۷.

، ثُمَّ حُجَّ عَنْ شُبْرُمَةَ» [85]. «نخست از سوی خودت حج کن، سپس از سوی شبرمه».¹

و جایز است که شخص وکیل در یک ایستگاه ابتدا از سوی خود و سپس از طرف موکلش رمی کند، ستون اول را با هفت سنگریزه از سوی خود می‌زند و سپس از طرف موکلش، سپس ستون دوم و سوم هم همین‌گونه، و ظاهر حدیث جابر به این دلالت می‌کند در آنجایی که می‌گوید: «همراه با رسول الله ﷺ حج کردیم، و به‌جای کودکان لبیک گفتیم و به جای آن‌ها [به ستون‌های سه‌گانه] سنگ زدیم». به روایت احمد و ابن ماجه.² و ظاهر حدیث این است که آن‌ها این کار را در یک ایستگاه انجام می‌دادند؛ زیرا اگر ابتدا سه جمره را از طرف خود رمی می‌کردند، سپس برای کودکان از اول باز می‌گشتند، این موضوع نقل می‌شد. و خدا دانایتر است.

نکته چهاردهم: دربارهٔ نسک‌های روز عید:

حاجی در روز عید چهار نسک انجام می‌دهد که به‌ترتیب عبارتند از:

اول: سنگ زدن به ستون عقبه.

1 به‌روایت احمد ۲۶۹/۲۲ (۱۴۳۷۰) [چاپ الرسالة]، وابن ماجه: کتاب المناسک، باب الرمي عن الصبيان، به‌شماره (۳۰۳۸)، از حدیث جابر رضی الله عنه.

2 به‌روایت بخاری: کتاب الحج، باب الذبح قبل الحلق، به‌شماره (۱۷۲۲)، ومسلم: کتاب الحج، باب من حلق قبل النحر، أو نحر قبل الرمي، به‌شماره (۱۷۰۳)، از حدیث ابن عباس رضی الله عنهما.

دوم: قربانی اگر بر او قربانی باشد (یعنی متمتع یا قارن باشد).

سوم: تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر.

چهارم: طواف کعبه.

اما سعی؛ اگر حاجی متمتع باشد، باید سعی مخصوص حج را انجام دهد.

و اگر قارن یا مفرد باشد، اگر پس از طواف قدوم سعی کرده باشد، همان سعی اول کفایت می‌کند؛ و اگر سعی نکرده باشد، باید بعد از این طواف (یعنی طواف حج)، سعی را انجام دهد.

و مشروع آن است که این اعمال به‌ترتیب انجام شود: رمی، سپس قربانی، سپس تراشیدن موی سر، سپس طواف. اما اگر کسی این ترتیب را به هم بزند؛ مانند اینکه قبل از رمی، قربانی کند، یا قبل از قربانی، موی سرش را بتراشد، یا قبل از تراشیدن موی سر، طواف انجام دهد: اگر ناآگاهانه یا از روی فراموشی این کار را انجام داده باشد، هیچ اشکالی ندارد؛ و اگر عمدی و با آگاهی از این ترتیب آن را به هم زده باشد، دیدگاه مشهور در مذهب امام احمد این است که باز هم اشکالی ندارد؛ به دلیل آنچه بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده که: پیامبر ﷺ درباره کسی که پیش از

قربانی، موهای سرش را تراشیده و مانند آن، سؤال شد، پس فرمود: «لَا حَرَجَ» [87]. «اشکالی ندارد».¹

و از ایشان روایت شده است که: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُسْأَلُ يَوْمَ النَّحْرِ بِمَنْى، فَيَقُولُ: «لَا حَرَجَ». فَسَأَلَهُ رَجُلٌ، فَقَالَ: حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أُذْبِحَ. قَالَ: «أُذْبِحُ وَلَا حَرَجَ». وَقَالَ: رَمَيْتُ بَعْدَمَا أُمْسَيْتُ. قَالَ: «لَا حَرَجَ» [88]. در روز عید قربان از پیامبر ﷺ در منا سؤال پرسیده می‌شد، و ایشان می‌فرمود: «اشکالی ندارد». مردی از ایشان پرسید: «پیش از آنکه قربانی کنم، موی سرم را تراشیدم». فرمود: «قربانی کن، اشکالی ندارد». و دیگری گفت: «پس از آنکه شب شد، به ستون‌ها سنگ زدم». فرمود: «اشکالی ندارد».²

و همچنین از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که: به پیامبر ﷺ درباره قربانی، تراشیدن موی سر، سنگ زدن به ستون‌ها و تقدیم و تأخیر (در ترتیب این اعمال) گفته شد، پس ایشان فرمود: «لَا حَرَجَ» [89]. «اشکالی ندارد».³

1 به روایت بخاری: کتاب الحج، باب إذا رمى بعد ما أمسى، أو حلق قبل أن يذبح، ناسيا أو جاهلا، به شماره (۱۷۳۵)، و مسلم: کتاب الحج، باب من حلق قبل النحر، أو نحر قبل الرمي، به شماره (۱۷۰۳)، از حدیث ابن عباس رضی الله عنهما.

2 به روایت بخاری: کتاب الحج، باب إذا رمى بعد ما أمسى أو حلق قبل أن يذبح، به شماره (۱۷۳۴)، و مسلم: کتاب الحج، باب من حلق قبل النحر أو نحر قبل الرمي، به شماره (۱۳۰۷)، از حدیث ابن عباس رضی الله عنهما.

3 به روایت بخاری: کتاب الحج، باب الذبح قبل الحلق، به شماره (۱۷۲۲)، و مسلم: کتاب الحج، باب من حلق قبل النحر، أو نحر قبل الرمي، به شماره (۱۷۰۳)، از حدیث ابن عباس رضی الله عنهما.

وَسُئِلَ عَمَّنْ زَارَ -أَي: طَافَ طَوَافَ الزِّيَارَةِ- قَبْلَ أَنْ يَرْمِيَ أَوْ ذَبَحَ قَبْلَ أَنْ يَرْمِيَ، فَقَالَ: «لَا حَرَجَ» و از پیامبر ﷺ سؤال شد درباره کسی که طواف زیارت (طواف افاضه یا همان طواف حج) را پیش از رمی انجام داده، یا قربانی را پیش از سنگ زدن به ستون‌ها انجام داده، پس ایشان فرمود: «اشکالی ندارد.» بهروایت بخاری.¹

و در حدیث عبدالله بن عمرو آمده است که: در آن روز، پیامبر ﷺ درباره هیچ کاری که در آن تقدیم یا تأخیر صورت گرفته بود، مورد سؤال قرار نگرفت، مگر آن‌که فرمود: «أَفْعَلْ وَلَا حَرَجَ» [91]. «انجام بده، اشکالی ندارد.»²

و اگر کسی قربانی کردن را تا هنگام بازگشت به مکه به تأخیر بیندازد، اشکالی ندارد، اما نباید آن را از ایام تشریق (روزهای ۱۱ تا ۱۳ ذی‌الحجه) به تأخیر بیندازد. و اگر کسی طواف یا سعی را از روز عید به تأخیر بیندازد، نیز اشکالی ندارد، اما نباید آن دو را از ماه ذی‌الحجه به تأخیر بیندازد، مگر اینکه عذری داشته باشد؛ برای مثال زنی پیش از طواف دچار خون‌ریزی زایمان شود و ناچار شود طواف را تا زمانی که پاک شود به تأخیر بیندازد، حتی اگر بعد از ماه ذی‌الحجه

1 بهروایت بخاری: کتاب العلم، باب الفتيا وهو واقف على الدابة وغيرها، به‌شماره (۸۳)، و مسلم: کتاب الحج، باب من حلق قبل النحر أو نحر قبل الرمي، به‌شماره (۱۳۰۶)، از حدیث ابن عمرو رضی الله عنهما.

2 بهروایت مسلم: کتاب الحج، باب استحباب رمي جمره العقبة يوم النحر راكباً، و بیان قوله ﷺ: «لِتَأْخُذُوا مَنَاسِكُكُمْ»، به‌شماره (۱۲۹۷)، از حدیث جابر رضی الله عنه.

باشد؛ در این صورت هیچ اشکالی ندارد و فدیهای هم بر او واجب نیست.

نکته پانزدهم: درباره زمان سنگ زدن به ستون‌ها و ترتیب سنگ زدن، و فاصله میان آن‌ها:

قبلاً بیان شد که زمان سنگ زدن به ستون در روز عید (برای انسان نیرومند)، پس از طلوع خورشید است، و برای کسی که ازدحام مردم برایش سخت است، از آخر شب شب عید جایز است. اما زمان سنگ زدن به ستون‌ها در ایام تشریق (یعنی روزهای ۱۱، ۱۲، و ۱۳ ذی‌الحجه)، از زوال خورشید (وقت نماز ظهر) به بعد است، و سنگ زدن به ستون‌ها قبل از زوال جایز نیست؛ زیرا پیامبر ﷺ در ایام تشریق، جز پس از زوال آفتاب به ستون‌ها سنگ نزد، و فرمود: «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ» [92]. «مناسک خود را از من بگیرید».¹

زمان سنگ زدن به ستون‌ها در روز عید و پس از آن تا غروب خورشید ادامه دارد، و در شب نمی‌توان سنگ زد. برخی از علما معتقدند که اگر سنگ زدن در روز فوت شد، می‌توان آن‌را در شب انجام داد، مگر شب روز چهاردهم ذی‌الحجه که ایام منا با غروب خورشید در روز سیزدهم به

1 شیخ محترم ما، مؤلف رحمه الله، در «فتاویٰ حج» فرموده‌اند: «برای حاجی بهتر است که در روز ستون‌ها را سنگ بزند. اما اگر از ازدحام و شلوغی مردم بیم داشته باشد، جایز است که آنها را شبانه سنگ بزند؛ زیرا پیامبر ﷺ زمان شروع سنگ زدن را تعیین کرده بود، اما زمانی برای پایان آن مشخص نکرده بود، بنابراین این نشان می‌دهد که در این مورد امر فراخ است.»

پایان می‌رسد. اما نظر اول محتاطانه‌تر است. بنابراین، اگر سنگ زدن یک روز فوت شد، باید آن‌را در روز بعد، پس از زوال خورشید انجام دهد، ابتدا سنگ‌های روزی که فوت شده را پرتاب می‌کند سپس روز جاری را.¹

رعایت ترتیب بین سه ستون واجب است، پس ابتدا باید ستون اولی که به مسجد خیف نزدیک‌تر است را سنگ بزند، سپس ستون وسطی و در آخر ستون عقبه. اگر کسی ابتدا ستون عقبه را سنگ زده و سپس ستون وسطی را، اگر عمدی و با آگاهی این کار را کرده باشد، باید ستون وسطی و سپس ستون عقبه را دوباره سنگ بزند. اما اگر این کار را به دلیل نادانی یا فراموشی انجام داده باشد، کافی است و هیچ چیز بر او نیست.

نکته شانزدهم: شب ماندن در منا:

واجب است که حجاج شب‌های یازدهم و دوازدهم را در منا بمانند و این ماندن باید بخش عمده‌ای از شب باشد، چه از ابتدای شب باشد یا از اواخر شب. اگر حاجی اول شب به مکه برود و پیش از نیمه شب به منا برگردد یا پس از نیمه شب از

1 شیخ محترم ما، مؤلف در فتاوی حج (ج ۲، ص ۴۳۶ و بعد از آن) فرموده‌اند: «این مسئله زمانی است که حاجی جایی در منا پیدا کند. اما اگر جایی پیدا نکرد، اشکالی ندارد که خارج از حدود منا در هر جهتی از آن بماند، به شرطی که منزلگاهش به منزلگاه‌های دیگر حاجیان متصل باشد تا همه به عنوان یک امت واحد و جمع شده باشند. همانطور که در صورتی که مسجد از نمازگزاران پر شود، آنها نماز خود را در صفوف متصل در خارج از مسجد می‌خوانند و این هیچ اشکالی ندارد.»

منا به مکه برود، اشکالی ندارد زیرا او به تکلیف خود عمل کرده است.

باید حاجی مطمئن شود که در داخل محدودهٔ منا می ماند تا از خوابیدن خارج از آن جلوگیری کند. مرز منا از شرق دشت مُحَسِّر است و از غرب تا ستون عقبه است، خود دشت و همچنین ستون عقبه جزو منا محسوب نمی شوند. اما کوه هایی که اطراف منا هستند، قسمتی از آنها که به منا نزدیکتر است، اجازه ماندن در آنجا وجود دارد. حاجی باید از خوابیدن در دشت مُحَسِّر یا پشت ستون خودداری کند، زیرا این مناطق خارج از حدود منا هستند و اگر کسی در آنجا بماند، ماندن او در منا محاسبه نمی شود و ماندن او کافی نخواهد بود.

نکتهٔ هفدهم: دربارهٔ طواف وداع:

قبلتر اشاره شد که طواف وداع بر هر حاجی و عمرمگزاری هنگام خروج از مکه واجب است، به جز زنی که دچار خونریزی قاعدگی یا خونریزی زایمان شده، اما اگر آنها قبل از ترک ساختمان های مکه پاک شوند، باید طواف وداع انجام دهند. همچنین اگر کسی طواف وداع را انجام دهد و سپس از مکه خارج شود و یک یا چند روز در جایی اقامت کند هر چند نزدیک به مکه باشد، نیازی به تکرار طواف وداع ندارد.

والله أعلم، وصلى الله وسلم على نبينا محمد، وعلى آله وصحبه أجمعين.

پایان نگارش به قلم نویسنده‌اش: محمد الصالح العثیمین،
در هفتم شعبان، سال ۱۳۸۷ هجری قمری، و سپاس خدای را
که به نعمت او کارهای نیک به انجام می‌رسند. و پایان
تصحیح پیش از ظهر روز پنج‌شنبه، سیزدهم رمضان سال
۱۳۸۷ هجری قمری بوده، و درود خدا بر محمد و بر خاندان
و یاران او باد.

فهرست

2	راهنمای حج و عمره
4	آداب سفر
7	سفر زن
10	نماز مسافر
14	میقات‌ها
17	انواع تُسُک
20	شخص مُحرمی که هَدی بر او لازم است
24	روش عمره
35	روش حج